

خانواده مبلغان ۲۹

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال سوم - شماره ۲۹ - خرداد ماه ۱۴۰۴

هدیه الهی

فجری و عم فرید

زندگی با نام‌ها

همراه جماعت

صدای مشور

روح سالم در بدن سالم

خانواده مبلغان

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

شهریاد ماه ۱۳۰۳ ش

۲۹

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

ایمان آریح



۱. ایمان به راه
راه امام راه مبارزه بود.



۲. ایمان به خدا
از همه بالاتر ایمان به خدا
است که در مسئله مبارزه
با استکبار به معنای ایمان
به وعده‌های الهی است.



۳. ایمان به مردم
همان چیزی که خداوند
متعال در باره پیغمبر
میفرماید یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ.



۴. ایمان به هدف
هدف امام اسلام بود.



000 baleghatkhavade nmc.ir
98 03 1404 92618



خانواده مبلغان ۲۹

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال سوم - شماره ۲۹
خرداد ماه ۱۴۰۴ شمسی

شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
 ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
 ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
 ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
 ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
 ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
 - مدیرمسئول: محمود مقدمی
 - سردبیر: احمد اسماعیلی
 - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، علیرضا زنگویی، مهدی هادی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلایه، سیده منیر سیدنتقیان، رضیه جبرئیل زاده، زینب رحیمی تالارپشتی.
 - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

فهرست

- پیام فرمانده ۳
- هدیه الهی ۴

دانش افزایی

- حاج آقا مشکل گشا ۲۵ (جماعت یا فرادا) ۹
- بیستۀ ضرورتہ ۲۴ (اعراض نفسانی ۱۳۱) ۱۳
- فجازی و عصر فریب! ۱۷
- زندگی بانامہ ہا (میراث مکتوب) ۲۴
- توجہ متقابل همسران (اکسیر زندگی ۱۴۱) ۲۹
- الگوہای اشتباہ (رہاشدگی در کودکی) ۳۶
- چی بخونیم؟ ۴۰
- ہمزنگ جماعت ۴۵
- چراہای ریزہ میزہ ۱۴ (عید قریان) ۵۰
- بازی - گوشہ ۶۰

مہارت افزایی

- صدای مشاور ۹ ۶۵
- روح سالم در بدن سالم! ۶۹

بصیرت افزایی

- مذاکرات وسیلہ است ۷۳

بامخاطبان

- نقاشی ای کہ خدا پایینش را مضاکردا ۷۸

خرداد ۱۳۴۲

پیام فرمانده

قابل ادامه است؛ اما اگر مردم با یک حرکت اعتراضی پیوند نخوردند، ناکام خواهد ماند. وقتی مردم وارد میدان می‌شوند و پشتوانه یک نهضت، احساسات مردم، اندیشه مردم و حضور مردم می‌شود، آن نهضت قابل ادامه است و پیروزی برای آن نهضت رقم می‌خورد؛ حادثه پانزده خرداد این مطلب را نشان داد؛ نشان داد که مردم پشت سرروحانیت‌اند!

پانزدهم خرداد سال ۴۲ یک مقطع بسیار مهمی است. علت این است که در روز ۱۵ خرداد ۴۲، حادثه‌ای که اتفاق افتاد، پیوند مردم با روحانیت را در این سطح خطرناک و حساس نشان داد و نکته اینجاست که همین پیوند است که ضامن پیشرفت نهضت، اوج نهضت و پیروزی نهضت می‌شود. هر جا یک حرکتی، یک نهضتی به مردم متکی بود و مردم با آن همراه شدند، این نهضت

پی‌نوشت

۱. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۳/۱۳۹۲.



هدیه الهی

محمود مقدمی

نمی‌تواند بشود! اگر یک آدمی بود که اول صبح چایش را و نانش را بیاورند، ظهر هم همین‌طور، شب هم همین‌طور، هر چیزی بود برآورده کردند، این نمی‌تواند دیگر هیچ کاری بکند. یک مرد فلجی می‌شود. این‌ها (استعمارگران و پهلوی دست‌نشانده آن‌ها) می‌خواستند که [در] این مملکت یک موجودات فلج بار بیاورند... شما دیدید در این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره اقتصادی ما شدیم، خود ایرانی‌ها، خود ارتشی‌ها این قطعات را درست کردند.

در ۴۶ سال پیش، اول خرداد ۱۳۵۸، آمریکا اعلام کرد که ایران را محاصره اقتصادی می‌کند. امام علیه السلام فرمود: «... این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان... من اعتقاد است که اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم، شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم؛ یعنی همه مغزهایی که راکد بودند در آن وقت (دوران طاغوت) و نمی‌توانستند فعالیت بکنند، به فعالیت می‌افتند. این طبیعی است که اگر یک نفر آدم، یک جایی نشسته و همه چیز او را می‌آورند تقدیمش می‌کنند، این، فکرش به کار نمی‌افتد. حتی کاسب هم



اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی‌توانستند درست کنند؛ از باب اینکه شخصیتشان را گم کرده بودند می‌گفتند باید متخصص بیاید... تبلیغات دامنه‌دار و اعمال بسیار کوبنده بود که به ماحالی کنند که شماها نمی‌توانید! شماها نمی‌آید ازتان هیچ کاری... آن روزی که این ملت فهمید که اگر ما جدیت نکنیم برای کشاورزی‌مان، جدیت نکنیم برای صنعت نفت‌مان، جدیت نکنیم برای کارخانه‌های خودمان، از بین خواهیم رفت و کسی نیست که به ما بدهد، وقتی این احساس پیدا شد در یک ملتی که من خودم باید هرچیز می‌خواهم، تهیه کنم، دیگران به من نمی‌دهند، این احساس اگر پیدا شد، مغزها به راه می‌افتد و متخصص پیدا می‌شود در هر رشته‌ای، و بازوهایی که هر عملی را می‌توانند انجام بدهند به کار می‌افتند؛ کشاورزی را خودشان درست می‌کنند، کارخانه‌ها را خودشان راه می‌اندازند.»

خدا رحمت کند امام علیه السلام را، آن حکیم الهی را؛ او که در خشت خام می‌دید آنچه دیگران در آینه نمی‌دیدند. این سخنان را امام علیه السلام ۴۶ سال پیش فرموده است؛ آن روز که واقعاً کسی نمی‌دانست از پس امروز، فردایی برای ایران و انقلاب اسلامی آن هست یا نه؛ آن روزی که جو غالب جامعه این بود که «ایرانی جماعت آفتابه هم نمی‌تواند بسازد!»^۱

رهبر انقلاب علیه السلام فرمودند: «همه ابزارهای فرهنگی و تبلیغی، در طول صد سال یا بیشتر، به کار گرفته شد تا این ملت را به خودشان بدبین کنند. یکی از شخصیت‌های سرشناس معروف می‌گفت: ایرانی یک لوله‌نگ نمی‌تواند بسازد! لوله‌نگ یعنی آفتابه گلی. آن زمان‌ها از گل آفتابه درست می‌کردند. این جور این ملت را تحقیر می‌کردند! این ملت حالا در زمینه‌های زیستی، در زمینه فعالیت‌های گوناگون علمی، تحقیقی، کارهایی می‌کند

نبود. یکی از تماشاچیان که زنی نسبتاً
مُسن ولی نیمه‌برهنه بود، بر ما فریاد زد:
بدبخت‌ها! اگر مرگ بر آمریکا شود، همه از
گرسنگی می‌میریم؛ آمریکانانِ ما را می‌دهد!

که خودش را جزو ده کشور اول جهان
قرار می‌دهد! این شوخی نیست. این
مسئله به ملت ما، به شما جوان‌ها، در
هرجا که هستید و در هر قسمتی که کار
می‌کنید، هشدار می‌دهد که قدر خودتان را
بدانید، حرکت کنید، ناامید نشوید، شماها
می‌توانید. شما آن نسلی هستید که اگر
خوب عمل کردید، آیندهٔ این کشور را صد
سال، دویست سال یا بیشتر تضمین
خواهید کرد.»^۳

هیچ فراموش نمی‌کنم که در همان دوران
انقلاب که هنوز به سن نوجوانی هم
نرسیده بودم، با دیگر هم‌کلاسی‌هایمان
در محلهٔ خودمان تظاهرات می‌کردیم.
در ضمن شعارهایمان، «مرگ بر آمریکا»
هم می‌گفتیم؛ درحالی‌که هنوز
شعار خیلی رایجی



آری، امام راحل عظیم الشان ما، در آن روزگار و در آن شرایط، تحریم را «هدیه الهی» می دانست. اکنون، جدا از وظیفه سیاسی و اقتصادی که بر عهده مسئولان و همه مردم است، می توان فرمایش ایشان را از زاویه دیگری هم بررسی کرد. باید مادران عزیز و محترم نجیب و فداکار این سرزمین، فرمایش امام علیه السلام را در محیط خانواده و برای تربیت فرزندان دل بندشان نیز سرلوحه قرار دهند؛ یعنی در محیط خانه هم نباید همه چیز برای بچه ها آماده باشد. باید فرزندانمان برای رسیدن به خواسته هایشان، از همان روزهای اول یاد بگیرند تلاش کنند. حتی خوراکی و اسباب بازی هم همیشه در دسترس نباشد و گاهی در عوض تلاشی و کاری باشد. اگر سفره غذا پهن می شود، کودکان، اگرچه در حد آوردن قاشق و چنگال، مسئولیت داشته باشد. این طور بگویم که حتی شاید بد نباشد که اجازه دهیم نوزادان برای رسیدن به شیر هم لحظاتی گریه کنند.

تا نگرید ابر کی خندد چمن
تا نگرید طفل کی جوشد لبن
طفل یک روزه همی داند طریق
که بگریم تا رسد دایه شفیق^۴

پی نوشت

۱. صحیفه امام علیه السلام، روح الله الموسوی الخمینی، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۱۱۵.
۲. سپهبد رزم آرا، نخست وزیر وقت پهلوی که در تیر ۱۳۲۹ به این سمت رسیده بود، در برخوردی مستبدانه با اقلیت مجلس، در پاسخ به درخواست اقلیت مبنی بر ملی شدن صنعت نفت، برای اثبات ناتوانی ملت ایران از اداره منابع نفتی خویش فریاد زد: «ملتی که لیاقت لولهنگ سازی ندارد چگونه می تواند صنعت نفت را اداره کند؟!»: <https://B2n.ir/fn2629>.
۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار بسیجیان، ۱۳۸۴/۰۹/۰۷.
۴. مثنوی معنوی، مولانا، دفتر پنجم.



حاج آقا مشکل گشا ۲۵

محمدحسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

جماعت یا فرادا

حمد را خواند. چند تا از جوانان (یا **الله**) گویان خودشان را به نماز حاج آقا رساندند. به سوره که رسید، به جای یک بار، سه بار سوره توحید را خواند و سه مرتبه **مُعَوِّذَتَيْنِ**، آن هم در نماز ظهر و با صدای بلند! این بندگان خدا در نماز نمی دانستند چه کارکنند!
تا انتهای نماز دورکعتی با حاج آقا همراه بودند و همراه سلام او، این ها هم سلام دادند.

همراه پدر، تازه از سفر رسیده بودیم. آخر وقت بود. بدون اینکه به خانه برویم، مستقیم به مسجد رفتیم. تقریباً خلوت بود. آماده شدیم نماز ظهر و عصر را بخوانیم و برویم منزل؛ ولی به جماعت نخواندیم. من یک گوشه ایستادم مشغول نماز ظهر و عصر و حاج آقا یک گوشه دیگر، نماز خودش را شروع کرد:
الله أكبر. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *
الْحَمْدُ لِلَّهِ...

پسرم، اون فقط مخصوص ظهر جمع‌ه‌س.^۲ خب، شما دیدی که من دارم چند سوره می‌خونم، اونجا شک نکردی نماز مستحبه نه واجب؟

خب حاج آقا، مگه اشکال داره چند سوره خوندن تو نماز واجب؟!

صالح‌پرور: طبق فتوای رهبری عظيمة الله اشکال نداره؛ هرچند کراهت داره؛ ولی مطابق نظر بعضی مراجع، مثل آیت‌الله سیستانی عظيمة الله، بنا بر احتیاط، ترک بشه.^۳ در ضمن، متعارف هم نیست کسی تو نمازهای واجب چند سوره بخونه. دوستان، من داشتم نماز مستحبه می‌خوندم و طبق فتوای همه مراجع، نماز مستحبه رو نمی‌شه به جماعت خوند.^۴

بچه‌ها همه با تعجب گفتند: جدی؟! ما اصلاً این مسئله رو نمی‌دونستیم!

صالح‌پرور: البته نماز «استسقا» یا همون نماز «بارون» که مستحبه، رومی‌شه به جماعت خوند، که اون استثنا شده.^۵



حاج آقا با چهره آرام و لبخندی گفت: آفرین به توجهتون! ببینم، شما چه نمازی خوندید؟

سید مهدی: حاج آقا، شما چه نمازی خوندید؟!

صالح‌پرور: شما مگه ندیدید که دارم حمد و سوره رو بلند و با حالت جهر می‌خونم؟

حاج آقا، ظهرهای جمعه هم نمازتون رو با همین حالت جهر و با صدای بلند می‌خونید!

باز هم لبخند ملایم و پدرانۀ حاج آقا به جوانان، و ادامه داد:

و قبرش گشاده و نورانی می شود

و والدینش از او راضی می شوند

و آمرزش شامل حال والدینش و

ذریه اش می شود

و توسعه رزق پیدا می کند

و ملک الموت با او در وقت مردن مدارا

می کند و به آسانی جان می دهد

و...»



دوستان، این نماز اون قدر فضیلتش

بالاست که بعضی از علما می گن آگه در

ماه های دیگه هم خونده بشه، باز هم

پاداش اون روداره.^۷

در راه برگشت، از پدرم (صالح پرور)

پرسیدم: چطور این قدر خوب، بدون

خب، حالا ما چی کار کنیم؟

صالح پرور: هیچی دیگه، نمازتون

باطله و باید از اول بخونید.

راستی، این چه نمازی بود شما خوندید؟!

صالح پرور: آفرین! مشخصه حواستون

خوب جمعه! از نماز مستحبی ای که

به جماعت خوندیدم، کاملاً مشخصه چقدر

حواسمون جمعه!

بچه ها، ماه ذی القعدة یکی از ماه های حرام

الهییه و در روایتی از حضرت رسول ﷺ،

نماز پرفضیلتی در یکشنبه های این ماه

سفارش شده:

«هرکس نماز یکشنبه ذی القعدة را به

جا آورد

توبه اش پذیرفته می شود

و گناهانش آمرزیده می شود

و دشمنانش در روز قیامت از او راضی

می شوند

و با ایمان می میرد و دین و ایمانش از

وی گرفته نمی شود



اینکه ناراحت بشن، هم احکام رو به شون گفتین و هم یه توصیه اخلاقی و اعمال نماز مستحبی؟

پسرم، این و همیشه توی ذهنت داشته باش که تبلیغ دین خدا مثل جراحیه: باید با تیزترین تیغ (دقت علمی) همراه با ملایم‌ترین دست (حُلق

نیکو) انجام بشه. این هنر دین اسلام و خصوصاً مذهب شیعه‌س که من در برابر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به اندازه‌ی یه قطره اقیانوسی هم چیزی نمی‌دونم و نمی‌تونم انجام بدم. توصیه می‌کنم تا می‌تونی، تبلیغ دین رو از **اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** یاد بگیری، که هم مؤثرتر می‌شه و هم شیرین‌تر.

پی‌نوشت

۱. به سوره‌های ناس و فلق می‌گویند.
۲. رک: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَامُ: <https://B2n.ir/yx6764>.
۳. آیت‌الله العظمی خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَامُ: خواندن بیشتر از یک رکعت از نماز واجب، بنا بر اقوی، جایز ولی مکروه است؛ برخلاف نماز مستحبی که کراهت هم ندارد. و احتیاطاً مستحب آن است که در نماز واجب، خواندن بیش از یک سوره را ترک کند. (رک: <https://B2n.ir/kw6255>).
- آیت‌الله العظمی سیستانی عَلَيْهِ السَّلَامُ: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن سوره و بنا بر احتیاط واجب، یک سوره تمام بخواند. و سوره «الْقَصْحِ» و «الْمِ نَشْرِحِ» و همچنین سوره «فیل» و «إِلْيَافِ» در نماز، بنا بر احتیاط واجب، یک سوره حساب می‌شوند (<https://B2n.ir/ux1858>، مسئله ۱۲۶۹).
۴. <https://B2n.ir/de3085>.
۵. رک: <https://B2n.ir/mg8899>، رساله مصوّر، کانون نشر احکام، انتشارات مؤسسه اطلس تاریخ شیعه، ج ۱۲، ۱۳۹۸، ص ۱۷۴.
۶. مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی عَلَيْهِ السَّلَامُ، اعمال ماه ذی‌قعدة، نماز روز یکشنبه.
۷. مطابق روایتی که نقل شده، زمان خواندن این نماز، یکشنبه ماه ذی‌قعدة است و در هر ساعتی از روز می‌توان آن را خواند (إقبال الأعمال، سید بن طاووس، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۸).



سه ضروریه ۲۴

اعراض نفسانی «۳»

اکرم کاوری - دانش آموخته دوره طب ایرانی - اسلامی

اعراض نفسانی به معنی حالات روحی مانند هیجان‌ها، غم، شادی، خشم و غضب است. همان‌گونه که همه ما دیده‌ایم، حالات روحی و روانی ذکر شده می‌توانند به‌طور مستقیم روی ضربان قلب، قدرت و عملکردش تأثیر بگذارند. برای مثال، قرار گرفتن در یک موقعیت ترسناک باعث تشدید ترشح هورمون آدرنالین در خون و در نتیجه افزایش ضربان قلب بیش‌از (هفتاد بار در دقیقه) (میزان طبیعی) شود. از این دسته عوامل محرک می‌توان به گوش دادن به موسیقی‌های خاص و

نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند. این برای آنها پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه‌های هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را، جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار ن سازند.» امروزه به علت توسعه فراوان رسانه‌های صاستثمارگر از آنها، متأسفانه قلب انسان‌ها و به خصوص جوانان، پیوسته آماج تیرهای زهرآگین شیطانی قرار می‌گیرد. همچنین توسعه روزافزون موسیقی‌های محرک اعصاب موجب ضعف قلوب افراد جامعه می‌شود و به دنبال تضعیف همین ماهیچه قلب، تمام اعضای بدن ضعیف می‌شوند. یکی از علائم ضعف قلبی، تپش بالاست. با بالا رفتن ضربان قلب، نیاز به مصرف

دیدن عکس‌ها یا تماشای فیلم‌ها نیز اشاره کرد. همه این‌ها می‌توانند اثرات خوب یا بدی بر قلب انسان داشته باشند. نگاه کردن یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد اثرات منفی روی قلب است. در روایات اسلامی، نگاه ناروا را تیری زهرآگین از تیرهای شیطان می‌یابیم.^۲ همچنین می‌بینیم برای جلوگیری از اصابت این تیرهای زهرآگین به قلب انسان‌ها، در احکام مقدس اسلامی بر رعایت پوشش مناسب برای مردان و زنان تأکید شده و از مؤمنان و مؤمنات خواسته شده چشم‌هایشان را فرو نهند: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛^۳ (به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از

می‌کند. این اتفاق خارج از روال طبیعی است و برای سلامتی مضر است. یا در لحظه ترس، سریع احساس سرما می‌کنیم. به‌طور طبیعی، برای ایجاد این تغییر دمای بدن با تغذیه و قرار گرفتن در شرایط خاص، زمان بیشتری نیاز است. از این جهت است که وضعیت روحی و روانی بر تمام ابعاد زندگی افراد

اکسیژن در سلول‌های قلبی افزایش می‌یابد. از طرفی، عروق قلبی برای طولانی‌مدت، کفاف این افزایش نیاز را نمی‌دهد و نرسیدن خون کافی موجب قلب‌درد خواهد شد.^۴

بنابراین هر اضطرابی و هر دلهره و نگرانی و استرسی موجب افزایش نابه‌جای ضربان قلب می‌شود که از مهم‌ترین عوامل آن اعراض نفسانی است، به‌خصوص آن‌هایی که بر اثر گناهان به وجود می‌آیند. از این رو لازم است با رعایت دستورهای الهی، جامعه‌ای سالم و عاری از ناپاکی فراهم آوریم.

پس به‌طور کلی، تأثیر اعراض نفسانی بر بدن، خیلی سریع و ناگهانی است. برای مثال، هنگام عصبانیت دمای بدنمان خیلی سریع بالا می‌رود. اگر بخواهیم این گرما را با غذا ایجاد کنیم، زمان بر است؛ اما خشم به‌صورت فوری آن را ایجاد



بیشترش به افرادی می‌رسد که در گروه مزاجی سرد یا دقیق‌تر، سرد و خشک (به اصطلاح سوداوی)، قرار دارند.^۵ غم سبب می‌شود که گرما و حرارت غریزی ما که عامل زنده ماندن ماست، کم شود. این مسئله در واقع باعث پیری زودرس و سفیدی موهم می‌شود.

غم و غصه زیاد همه قوای بدن را تضعیف می‌کند و با نقص ایجاد شده در «سنته ضروریه» یا «شش گانه سلامت»، سبب ضعیف شدن دستگاه ایمنی و در نتیجه مستعد شدن فرد برای ابتلا به انواع بیماری‌ها می‌شود.

تأثیر می‌گذارد و این حالات و تغییرات بدنی به دنبال اعراض نفسانی، تا حدودی پذیرفته و بی‌اشکال‌اند؛ اما وقتی از حالت تعادل خارج شوند و بیش از حد بروز کنند، اثرات مخرب و زیان‌باری بر جسم خواهند گذاشت.

غم یکی از منفی‌ترین اعراض نفسانی است که سبب می‌شود بدن آرام‌آرام به سمت سردی برود. غم زیاد در درازمدت می‌تواند سبب آسیب به اعضای بدن شود و حتی می‌تواند عامل افسردگی شدید باشد تا جایی که فرد را مجبور به استفاده از داورهای شیمیایی یا گیاهی کند.

حس غم برای همه افراد و با هر مزاج و شرایطی مناسب نیست؛ ولی ضرر

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. Adrenaline.

۲. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «الْغَمُّ نَزْهُةٌ مِنْهُمْ مَشْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» (بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۳۸).

۳. نور / ۳۰ و ۳۱.

۴. رک: پایگاه جامع پذیرش ۲۴: <https://B2n.ir/tj9570>.

۵. برای مطالعه بیشتر رک: <https://B2n.ir/nt4308>.





فجاری و عصر فریب!

سید عقیل مصطفوی مجد - دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمی؛ کارشناس ارشد روانشناسی

ما در عصر «انفجار اطلاعات» زندگی می‌کنیم؛ جایی که هر کودک ده‌ساله‌ای روزانه بیشتر از یک دانشجوی دههٔ ۶۰، داده مصرف می‌کند.^۱ بنابراین لازم است «سواد رسانه» داشته باشند. اما «سواد رسانه» فقط خواندن و نوشتن نیست؛ تشخیص سره از ناسره، و حقیقت از فریب است.

تصور کنید فرزندان یک روز از مدرسه برگردد و بپرسد: «بابا، راستی، اینکه می‌گن زمین تخته، واقعیه؟» یا «مامان، این کلیدی که تو اینستاگرام دیدم، می‌گه واکسن باعث اوتیسم می‌شه!» خنده‌تان می‌گیرد؟ گریه؟ یا ترس از اینکه نسل آینده طعمهٔ الگوریتم‌های مرموز و جنگ روانی رسانه‌ها شود؟

هشدار درباره پیروی بدون علم

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؛^۴ «از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن.» این آیه، پایه‌ای قرآنی برای «تربیت انتقادی» است: فرزندتان را عادت دهید که هرچیزی را باور نکند!

چگونه فرزندمان را «پرسشگر عاقل» بار بیاوریم؟

الف) راهکار (تکنیک) «سفال سازی سه‌لایه‌ای»

به‌جای گفتن «این حرف درست است / غلط است»، از فرزندتان پرسید:

- ۱) «چه کسی این مطلب را گفته؟» (منبع‌یابی)؛
- ۲) «چه مدرکی ارائه داده؟» (استناد به داده‌های علمی)؛
- ۳) «اگر حرفش درست باشد، چه کسی سودمی‌برد؟» (تحلیل منافع پنهان).

● مثال عملی

فرزندتان می‌گوید: «این یوتیوبر^۵ گفت گوشت خوردن ضرر داره!»

در این مقاله با نگاهی به تربیت انتقادی و سواد رسانه‌ای، راهکارهایی کاربردی ارائه می‌دهیم که هم از منظر علمی و هم از نگاه دینی (با استناد به قرآن و روایات) قابل دفاع هستند.



جنگ رسانه‌ای، سلاح نامرئی قرن ۲۱

آمارها چه می‌گویند؟ برآساس گزارشی در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۶۸ درصد نوجوانان اخبار خود را از شبکه‌های اجتماعی می‌گیرند، درحالی‌که ۵۰ درصد این اخبار، گمراه‌کننده یا جعلی هستند.^۲

تحقیق یونیسف در سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که «اعتیاد دیجیتال» در نوجوانان، مهارت تفکر انتقادی را تا ۴۰ درصد کاهش داده است.^۳

جواب شما: «ببینم عزیزم، این آقای یوتیوبر دکتر تغذیه‌س؟ مدرکش چیه؟ اگه گوشت نخوریم، کی سود می‌بره؟» (سودبرنده همان شرکت‌های تولیدکننده مکمل‌های گیاهی هستند).

برای درمان سرطان! همیشه دروغ‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْعَجَبَ فَذَرُوهُ؛ هرگاه سخن عجیبی شنیدید، رهايش کنید.»

👉 (ب) بازی «راست یا دروغ؟»

یک ویدئوی کوتاه از اینستاگرام یا تیک‌تاک را با هم ببینید و از فرزندتان بخواهید سه دلیل برای «راست» یا «دروغ» بودنش بیاورد. نقشه‌های فریب‌رسانه‌ای را به فرزندانتان بیاموزید!

● تکنیک «طعمه کلیک»

عنوان‌های هیجان‌انگیز مثل «شکست ایران در یک شب!» یا «معجزه لیمو



● دست‌کاری عاطفی^۷

رسانه‌ها با تصاویر غم‌انگیز یا خشم‌آور، مخاطب را از «تفکر» به «احساس» می‌کشانند.^۸ قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾.^۹ اگر فاسقی خبری آورد، تحقیق کنید.

● منابع معتبر معرفی کنید!

● فهرستی از سایت‌های علمی و دینی به

فرزندان بدهید؛ مثلاً:

سایت‌های علمی:

- پاب‌مد (PubMed)،

- ناسا (NASA)

- وب‌سایت‌های دانشگاه‌های معتبر؛

سایت‌های دینی:

پایگاه‌های حدیثی مثل مؤسسۀ

تحقیقاتی نور یا دانشنامه اسلامی

پورتال اهل بیت علیهم‌السلام.

- سوالات متداول درباره تربیت انتقادی

و سواد رسانه‌ای



تبلیغات پنهان» یا «تحلیل عکس‌های فتوشاپ‌شده» را شروع کنید.

سؤال ۳: چگونه بدون ایجاد ترس، خطرات فضای مجازی را به فرزندم توضیح دهم؟

✓ از مثال‌های ملموس استفاده کنید: - همان‌طور که در خیابان به غریبه‌ها اعتماد نمی‌کنی، در اینترنت هم نباید به هرکسی اعتماد کنی؛

- بعضی اخبار مثل آب‌نبات مسموم هستند: ظاهرشان شیرین است اما باطنشان خطرناک! یا مثل مار خوش‌خط‌وخال هستند: ظاهرشان زیبا و خوش‌رنگ است اما گزنده هستند و گشنده!

سؤال ۴: آیا محدود کردن دسترسی به اینترنت راه‌حل است؟

سؤال ۱: اگر فرزندم اصرار دارد یک خبر جعلی را باور کند، چه کنم؟

✓ به جای مقابله مستقیم، از او بخواهید منبع خبر را بررسی کند؛ مثلاً بگویید: «جالب شد! بیا با هم ببینیم این خبر را چه کسی اولین بار منتشر کرده!» سپس با کمک موتورهای جست‌وجو یا سایت‌هایی مانند فکت‌چک (factcheck) یا اسنوپس (Snopes) درستی‌اش را بررسی کنید. از این فرصت برای آموزش تحلیل منبع استفاده کنید.

سؤال ۲: از چه سنی باید سواد رسانه‌ای را به کودکان آموزش داد؟

✓ از پنج‌شش‌سالگی می‌توان مفاهیم ساده مانند «بعضی چیزها در اینترنت واقعی نیستند» را آموزش داد. از ده‌سالگی به بعد، می‌توانید راهکارهای تکنیک‌های پیشرفته‌تر مانند «شناسایی

❑ محدودیت‌های کورکورانه نتیجه معکوس دارد! به جای قفل کردن و حذف کردن، برنامه‌ریزی کنید: ساعت‌های مشخصی برای استفاده از رسانه‌ها تعیین کنید؛ از نرم‌افزارهای کنترل مانند parental control یا گوگل فامیلی لینک (Google Family Link) برای نظارت غیرمستقیم استفاده کنید.

❓ سؤال ۵: چگونه فرزندم را برای به چالش کشیدن محتوا ترغیب کنم؟ بازی «راست یا دروغ؟» را طراحی کنید:

❑ نتیجه پایانی:

تربیت انتقادی = ایمن‌سازی فکری

فرزند شما در دنیایی زندگی می‌کند که «حقیقت» و «فریب» لباس یکسان می‌پوشند. سواد رسانه‌ای نه تنها یک مهارت بلکه «سپر دفاعی» در برابر جنگ نرم است.

به جای ترساندن فرزندان از رسانه، به آن‌ها بیاموزید شکارچی حقیقت

❓ سؤال ۶: آیا دین اسلام درباره سواد رسانه‌ای نظری دارد؟

بله، قرآن بر «تحقیق قبل از پذیرش» تأکید کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ «از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ»؛ دانش گنجینه‌هایی است و کلیدشان پرسشگری است.»

- ❶ یک فریسته (پست) یا خبر را انتخاب کنید؛
- ❷ از فرزندتان بخواهید سه دلیل برای احتمال دروغ بودنش بیاورد؛
- ❸ برای پاسخ‌های درست، امتیاز کوچکی (مثلاً انتخاب برنامه خانوادگی آخر هفته) در نظر بگیرید.

صدرايي، مؤسسه فرهنگی-هنری دین
و معنویت آل یاسین، چ، ۱۳۹۸.
شبکه‌های اجتماعی و بحران هویت،
سعید رضاعاملی، پژوهشکده مطالعات
فرهنگی، ۱۴۰۱.

نقش خانواده در تربیت رسانه‌ای فرزندان،
محسن فرمهینی، نشریه مطالعات
فرهنگ و ارتباطات، ۱۴۰۰، پیوند (لینک)
دسترسی: <https://www.noormags.ir>.

باشند! همان‌طور که به آنان می‌آموزید
از خیابان شلوغ چطور عبور کند، باید
«عبور از خیابان شلوغ رسانه‌ها» را هم
به او یاد بدهید.



برای مطالعه بیشتر

تربیت رسانه‌ای کودک و نوجوان، علی

پی‌نوشت

۱. تربیت در عصر رسانه، محمدرضا شرفی، انتشارات انجمن اولیا و مربیان ایران، چ، ۲، ۱۳۹۸، ص ۷۲.
۲. رسانه‌های اجتماعی و نوجوانان ایرانی: فرصت‌ها و تهدیدها، انتشارات مرکز تحقیقات دیجیتال دانشگاه تهران (وابسته به دانشکده ارتباطات)، ۱۴۰۲، ص ۱۸.
۳. نوجوانان و دنیای دیجیتال، مهدی محمدی و فاطمه ذوالفقاری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۳.
۴. اسراء / ۳۶.
۵. یوتیوبر (YouTuber) گونه‌ای از سلبریتی اینترنتی است و به کسی گفته می‌شود که آوازه خود را با فعالیت و اشتراک ویدئو در سایت یوتیوب به دست آورده است.
۶. غُزُر الحکم و دُزُر الکَلِم، عبدالواحد تمیمی آمدی، دارالکتب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۳.
۷. Emotional Manipulation.
۸. روان‌شناسی رسانه؛ تأثیرات روانی فضای مجازی، مهدی محمدی، انتشارات سمت، چ، ۳، ۱۴۰۱، ص ۱۷۸-۱۸۰.
۹. حجرات / ۶.
۱۰. اسراء / ۳۶.
۱۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲، ح ۳۰.



منصوره مودب - دانش پژوه سطح ۳ جامعه الزهراء ع

زندگی با نامه ها ۱

میراث مکتوب

شخصیت‌ها

حاج احمد: پیرمردی بازنشسته، معلم،

آشنا به نهج البلاغه

فاطمه: دختر حاج احمد، دانشجوی

کارشناسی ارشد، درگیر مسائل روزمره

زندگی

احمد علی: پسر فاطمه، نوجوانی کنجکاو

و پرسشگر

«زندگی با نامه‌ها!» چه تعبیر غریبی! گویی

زندگی، خود نامه‌ای است نانوشته و هر

روز، سطری بر آن افزوده می‌شود؛ اما

برای من، «زندگی با نامه‌ها» معنایی فراتر

دارد؛ نامه‌هایی که نه با خون، که با نور

نوشته شده‌اند؛ نامه‌هایی که بوی عدالت

و حکمت و عشق می‌دهند؛ نامه‌های

امیرالمؤمنین علی ع در نهج البلاغه.

حاج احمد کتاب را بست و به چشمان فاطمه نگاه کرد. «این نامه فقط برای مالک اشتر نیست؛ برای همهٔ ماست. علی علیه السلام داره به ما یاد می‌ده چطور با مردم رفتار کنیم، چطور همدیگر رو تحمل کنیم، چطور به هم کمک کنیم.» احمد علی، پسر فاطمه، که تا آن موقع ساکت بود، پرسید: «بابابزرگ، این‌ها همه‌ش نصیحتیه! مگه با نصیحت می‌شه زندگی کرد؟!»

حاج احمد خندید. «نصیحت نیست پسر؛ دستوره، دستورالعمل زندگیه. علی علیه السلام فقط حرف نمی‌زنه، عمل می‌کنه. تو تاریخ زندگی‌ش و بخون، بین چطور با یتیم‌ها، با فقرا، با دشمنانش رفتار می‌کرده.»



روزها گذشت. فاطمه تحت تأثیر حرف‌های پدر، شروع به خواندن نهج البلاغه کرد. ابتدا سخت بود؛ اما کم‌کم با مفاهیم

غروب یک روز پاییزی، فاطمه، خسته از یک روز پرکار، همراه پسرش به خانهٔ پدری رسید. حاج احمد در ایوان خانه زیر نور کم‌جان چراغ مشغول خواندن بود. فاطمه بی‌حوصله سلام کرد و کنارش نشست. «بازم نهج البلاغه؟! بابا جان من، این حرف‌ها به درد امروز ما نمی‌خوره!»

حاج احمد لبخندی زد و عینکش را جابه‌جا کرد. «اتفاقاً امروز بیشتر از همیشه به‌ش نیاز داریم. بیا این نامه رو بخون.»

نامهٔ ۵۳ نهج البلاغه را باز کرد، عهدنامهٔ مالک اشتر: «... و بدان ای مالک، همانا مردم به دل‌های خود میل و رغبتی و به دیده‌ها چشم‌داشتی و به گوش‌ها شنوایی دارند. پس در نیکی به ایشان، از هیچ کوششی دریغ مدار، که اندک نیکی تو را از بسیار بدی ایشان باز می‌دارد...»

فاطمه بابتی میلی چندسطری خواند. «خب که چی؟ این‌ها چه ربطی به مشکلات ما داره؟ گرونی، بیکاری، تبعیض،...!»

عمیقش آشنا شد. او در نامه‌های امام علی علیه السلام گنج پنهانی یافت. یک روز فاطمه به یاد نامه حضرت به امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱، افتاد: «فرزندم، هنگامی که دیدم به سن پیری رسیده‌ام و سستی و ناتوانی‌ام روی در فزونی دارد، به نوشتن این اندرز مبادرت ورزیدم و در آن خصلت‌هایی را آوردم پیش از آنکه مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم، یا همان‌گونه که در جسم فتور و نقصان پدید می‌آید، در اندیشه‌ام نیز فتور و نقصان پدید آید، یا پیش از آنکه تو را اندرز دهم، هوای نفس بر تو غالب آید و این جهان، تو را مفتون خویش گرداند و تو چون اُشتی رمنده شوی که سر به فرمان نمی‌آورد و اندرز من در تو کارگر نیفتد. دل جوانانِ نوحاسته چونان زمینِ ناکشته است که هر تخم در آن افکنند، بپذیردش و بپروردش. من نیز پیش از آنکه



قرار ده: آنچه برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست مدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز میسند. ستم روا مدار آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند. و آنچه برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت شمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی. آنچه نمی‌دانی نگو؛ گرچه آنچه می‌دانی اندک است. آنچه دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو. بدان که خودبزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفتِ عقل است. نهایت کوشش را در زندگی به کار بند و در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش. آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش...»

دلت سخت و اندرزن‌ناپذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید، چیزی از ادب به تو می‌آموزم تا به جِدِّ تمام به کار پردازی و بهره خویشت از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده‌اند و به محک خویش آزموده‌اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود آزمون از سرگیری. در این رهگذر، از ادب به تو آن رسد که ما با تحمل رنج به دست آورده‌ایم و آن حقایق که برای ما تاریک بوده، برای تو روشن گردد.»

فاطمه به فکر پسرش، احمدعلی، افتاد. او غرق در دنیای مجازی بود و ارزش‌های اخلاقی دور شده بود. تصمیم گرفت بیشتر با او صحبت کند و او را بانهج البلاغه آشنا سازد.

او بخشی از همان نامه ۳۱ را برای احمدعلی خواند: «... ای پسر، نفس خود را میان خود و دیگران

احمدعلی بالهام از نهج البلاغه، شجاعانه در گروه مدرسه از دوستش دفاع کرد. بچه‌ها ابتدا او را مسخره کردند؛ اما وقتی دیدند کوتاه نمی‌آید، دست از کارشان برداشتند.



سال‌ها گذشت. احمدعلی بزرگ شد و در حوزه علمی مشغول تحصیل علوم دینی. او حالا یک سخنران خوش بیان است، همیشه نهج البلاغه را همراه دارد و در سخنرانی‌ها از آن الهام می‌گیرد. او آموخته که «زندگی با نامه‌ها» یعنی زندگی با عدالت و حکمت و عشق.

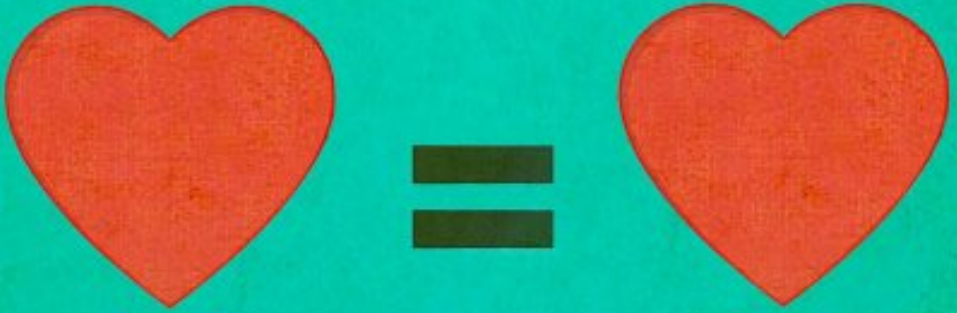
احمدعلی ابتدا مقاومت می‌کرد؛ اما کم‌کم تحت تأثیر مادرش قرار گرفت. او در سخنان امام علی علیه السلام منطقی یافت که در هیچ جای دیگری ندیده بود.



یک شب احمدعلی با چهره‌ای ناراحت پیش مادرش آمد. «مامان، تو گروه مدرسه بچه‌ها دارن همدیگه رو مسخره می‌کنن. یکی شون داره خیلی اذیت می‌شه!» فاطمه که حالا عادت کرده بود در اتفاقات به نهج البلاغه رجوع کند، به یاد آن بخشی نامه ۴۷ افتاد: «قُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ سخن حق بگوئید و برای پاداشِ آخرت کار کنید. همواره دشمن ستمکار و یار ستم‌دیده باشید.»

او به احمدعلی گفت: «پسرم، تو نباید ساکت بمونی. باید از کسی که داره اذیت می‌شه، دفاع کنی. این چیزیه که علی علیه السلام از ما می‌خواد.»

ادامه دارد...



محسن خیری - دکترای قرآن و روانشناسی

توجه متقابل همسران اکسیر زندگی (۴)

تفاوت نیاز به توجه در زن و مرد

دانسته شد که برای داشتن یک خانواده سالم و سرزنده، همسران باید اصل «توجه متقابل» را همواره و در همه مراحل زندگی مبنای تعاملات خود قرار دهند و از این مهم غافل نشوند که زن و مرد در اصل و میزان نیاز به توجه، در یک سطح قرار دارند.

در شماره قبل بیان شد که هر انسانی خواهان دیده شدن و توجه اطرافیان خود است و این مسئله مهم در رابطه زوجیت دارای جایگاه برجسته‌تری است. به عبارتی، توجه سنگ بنای رابطه همسران و حافظ بنای خانواده است و هر دو نیاز دارند از فرد مقابل به یک اندازه از این اصل حیاتی بهره‌مند شوند.



اجتماعی‌شان، متفاوت است. برای اثبات این ادعا به یکی از عوامل مهم در تفاوت دو جنس، یعنی عامل زیستی و تأثیر آن در نوع نیاز به توجه، می‌پردازیم.

در اینجا یک سؤال تأمل‌برانگیز مطرح می‌شود: آیا جنسی توجه مورد نیاز در زن و مرد مشابه است؟ به بیان دیگر، آیا توجهی که روان یک زن برای

تفاوت زن و مرد در میزان ترشح هورمون‌های جنسی

خلقت جسمانی زن و مرد، علی‌رغم اشتراکات فراوانی که ذیل عنوان «انسان» بودن دارند، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد: تفاوت در استخوان‌بندی، حجم اندام بدن، کارکرد نیم‌کره‌های مغز و... یکی از جلوه‌های مهم این تفاوت‌ها، تفاوت در ترشح

احساس آرامش و امنیت خواستار آن است، با توجهی که روان یک مرد برای اکتساب احترام و قدرت به آن تمایل دارد یکسان است؟ پاسخ این است که اصل نیاز به توجه در زن و مرد یکسان است؛ اما ظهور این نیاز در افکار و رفتار و عواطف آن دو، به دلیل تفاوت در ساختار جسمانی و روانی و



روانی آن‌ها دارد. این هورمون باعث افزایش قدرت عضلانی، استحکام استخوان‌ها و تولید اسپرم می‌شود. همچنین تستوسترون بر خلق‌وخوی مردان تأثیر می‌گذارد و باعث افزایش انرژی، تمرکز، اعتمادبه‌نفس، خودمحموری، قاطعیت و... در آن‌ها می‌شود. با کاهش سطح تستوسترون، در طول زمان مردان ممکن است با کاهش تاب‌آوری، افزایش خستگی، افسردگی و انزوای طلبی مواجه شوند.

هورمون‌های جنسی است. هورمون تستوسترون که هورمون مردانه است و هورمون استروژن که هورمون زنانه است، در هر دو جنس وجود دارد؛ اما تراکم این هورمون‌ها در آن دو متفاوت است: هورمون مردانه در مردان حدود بیست برابر بیشتر از هورمون زنانه است؛ همچنان‌که هورمون استروژن در زنان حدود بیست برابر بیشتر از هورمون مردانه است. تأثیری که هرکدام از این دو هورمون در انسان می‌گذارد، در علوم زیستی و فیزیولوژی بحث و مطالعه می‌شود:

توجه مطلوب برای مردان: اقتداربخشی

تستوسترون^۱ هورمون جنسی اصلی مردان است که نقش مهمی در سلامت جسمی و

اتکا و حافظ قوام خانواده و ارزشمند و محترم نشان می‌دهد، در حقیقت توانسته توجه مطلوب و متناسب با جنس مردانه را به شوهرش هدیه کند. چنین شوهرانی، بنا بر پژوهش‌های انجام‌گرفته، بیشترین رضایتمندی را از رابطه زناشویی و خانوادگی دارند و، برخلاف تصور اولیه، چنین مردانی به چنین همسرانی بیشترین محبت و مهرورزی را نشان می‌دهند.^۲

پیامبر رحمت ﷺ درباره زانی که بهترین رفتار را با شوهران خود دارند، می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ»^۳ حقیقتاً بهترین زنان شما... کسی است که گفتار شوهرش را بشنود و از خواسته‌اش اطاعت کند».

ناگفته نماند اقتداری که یک مرد در خانواده باید از آن برخوردار شود، به دو عامل مهم بستگی دارد:

غلبه تأثیرات این هورمون در مردان، با مفاهیمی همچون قدرت‌طلبی و رهبری و سلطه‌طلبی و... سازگار است. از این رو هر رفتار یا جایگاهی که با تحقق این صفات در آن‌ها هم‌سو نباشد، امکان دارد با موضع خصمانه و تقابلی و تدافعی آن‌ها روبه‌رو شود. در مقابل، هر آنچه این خصوصیات را تأیید و تقویت کند، مطلوب آن‌هاست. به عبارت دیگر، مردان تمایل زیادی به داشتن اقتدار دارند و در هر عرصه‌ای، خانواده، محل کار، محل تحصیل، و از سوی هرکسی به دنبال نشان دادن اقتدار خود هستند.

با این مقدمه، وقتی از نیاز مرد به توجه همسرش سخن به میان می‌آید، باید توجه داشت که این نیاز باید در این منطق در نظر گرفته شود. زنی که با گفتار و رفتارش اقتداربخشی را برای شوهرش به ارمغان می‌آورد و او را نقطه

او را برای بهره‌مندی از چنین اقتداری از طرف همسر و اعضای خانواده تعریف می‌کند.

توجه مطلوب برای زنان: مهرورزی

زنان سرشار از هورمون استروژن هستند. از تأثیرهای مهم این هورمون، ایجاد صفاتی چون جمع‌گرایی، مراقبت، فداکاری، وفاداری، ارتباطات عاطفی و

عامل اول) رفتارهای زن برای اقتداربخشی به همسرش، تعیین‌کننده میزان دریافت این توجه و در نتیجه رضایت مرد است؛ خواه این اقتداربخشی در مقابل دیگران باشد و خواه در روابط میان فردی و خصوصی‌شان؛

عامل دوم) عملکرد خود مرد در خانواده و چگونگی مدیریت نقش و مسئولیت‌هایش است که صلاحیت



را ببیند و بازخورد مثبتی به او بدهد، در حقیقت همسرش را دیده و نیاز او به این توجه را پوشش داده است. این توجه زمانی برای زن معنادارتر می‌شود که رفتار و گفتاری که زن به‌طور خاص برای همسرش انجام می‌دهد، دیده شود؛ مانند آرایش کردن، تنوع در پوشش و لذتی که در رابطه جنسی به او می‌بخشد. هرچه این دیده شدن دل‌نشین‌تر و با احترام و پذیرش افزون‌تری همراه باشد، احساس آرامش عمیق‌تری در بحر وجود یک زن موج می‌زند و قدرتی وصف‌ناپذیر برای رویارویی با چالش‌های زندگی در او جوشش می‌گیرد.

اجتماعی است. عملکرد متفاوت این هورمون، نوع نیاز زن به اصل توجه را در قالب «مهرطلبی» متمایز می‌کند. تمام تلاش‌هایی که زن برای همسر و فرزندانش انجام می‌دهد، در عین حال که می‌تواند برآمده از عمق معرفتی و ایمانی او باشد، برای حفظ روابط میان اعضای خانواده و دلگرم شدن آنان به یکدیگر و کم شدن فاصله‌هاست. اگر مردی هنر و جلوه‌نمایی همسرش را ببیند، سامان دادن به امور خانه، رسیدگی به کودکان، ایجاد فضای گرم و صمیمی در خانه و حتی زحمتی که در مقابل میهمانان می‌کشد، همه و همه



واژه‌های محبت‌آمیز و نگاه‌های سرشار از مهر نیز تجلی یابد. از این رو است که پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابراز محبتِ زبانی، و نه محبت‌ورزی در عمل، را به مردان توصیه می‌کند: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»؛ کلام مرد به همسرش، من واقعاً دوستت دارم، هیچ‌گاه از قلبش بیرون نخواهد رفت.»

تأمین این نیاز عمیق و بنیادی ازسوی مرد برای همسرش، که به تعبیر امیر بیان علی علیه السلام «ریحانه خلقت»^۱ است، از طریق گفتار یا رفتار انجام می‌گیرد. البته مردان معمولاً می‌خواهند محبت و توجه خود را در عمل ثابت کنند و حال آنکه از نیازهای زن، که باز هم ریشه در ساختار دست‌گاه عصبی و خلقت او دارد، این است که این توجه، علاوه بر جلوه‌های رفتاری، در قالب

ادامه دارد...

■ این سلسله مقالات توسط سرکار خانم منصوره مؤدب دانش پژوه سطح ۳ جامعه الزهراء عليها السلام تدوین و تحقیق شده است.

پی‌نوشت

۱. مهم‌ترین هورمون مردانه که به‌طور طبیعی باعث قدرت و استحکام فیزیکی بیشتر، استقلال عمل و میل به اثبات قابلیت‌های فردی و مدیریتی می‌شود.
 ۲. رک: تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، استون ای. رودز، ترجمه معصومه محمدی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸، ص ۳۰۳.
 ۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۴.
 ۴. «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارَهَا عَلَى كَلِّ خَالٍ وَ أَحْسَنَ الصُّخْبَةَ لَهَا لِيَضْفُو عَيْشُكَ؛ همانا زن گل خوش‌بویی است، نه اینکه پیشکاری باشد (که متصدی انجام کارهای دیگران باشد). پس در همه‌حال با او مدارا کن و با او به‌خوبی هم‌نشینی کن تا زندگی‌ات باصفا شود» (من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۵۶).
۵. همان، ص ۵۶۹.



مجتبی متقی نژاد

دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمی قم
کارشناس ارشد مشاوره خانواده

الگوهای اشتباه

رهاشدگی در کودکی

چند ماهی می‌شد که به خاطر مشغله‌های کاری زیاد نتوانستم به اقوام سر بزنم. برای همین، این بار به خودم مرخصی دادم تا بتوانم همه فامیل را ببینم. از منزل خاله خانم شروع کردم. خدا را شکر، دخترخاله

هم با همسر و فرزندش آمده بود و با یک تیر دو نشان زدم و همه را در همان مهمانی دیدم. نکته‌ای که خیلی نظرم را جلب کرد این بود که دخترخاله با هر بار شیطنتِ پسرش او را تهدید به تنهایی

الگوهایی از نحوه تفکر و تعامل و واکنش کودکان می‌شود که حتی بعضی از آن‌ها تا آخر عمر زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و تله‌های ذهنی یا «طرح‌واره» را در ذهن کودک به وجود می‌آورند.



«طرح‌واره»ها واکنش‌های اولیه‌ای هستند که انسان در کودکی از دیگران می‌بیند و این مسئله طرحی را در ذهن فرد شکل می‌دهد؛ مثلاً کودک نمی‌داند اگر نظرش را ابراز کند، باید منتظر چه رفتاری باشد. بی‌شک گفته‌های تحقیرآمیز اعضای خانواده یا دوستان یا معلمان یا... به بچه‌ها آسیب می‌زند؛ ولی بیشترین آسیب‌پذیری کودکان در برابر والدینشان است.

می‌کرد و می‌گفت: **اگر بازم فلان کار رو کنی، می‌رم و دیگه مامانت نیستم!**

به ذهنم رسید که با این برخورد مادر و نحوه تربیت و صحبت کردنش، آینده این بچه چه می‌شود! همین کافی بود تا وارد فضای مشاوره ذهنی خودم شوم و این مطالب به فکرم خطور کند:

وقتی کودکان به دنیا می‌آیند، ذهنشان خالی خالی است؛ هیچ تجربه‌ای از روابط ندارند، نمی‌دانند اگر با دیگران تعامل کنند، چه واکنشی خواهند دید و چه نتیجه‌ای برایشان در پی دارد؛ مثلاً کودک نمی‌داند اگر خودش را ابراز کند، واکنش دیگران چیست و نحوه برخوردشان چگونه خواهد بود، یا نمی‌داند در تعامل با دیگران باید منتظر چه باشد!

کودکان کنجکاوانه و از روی نیاز تلاش می‌کنند با دیگران تعامل کنند. در این حالت است که واکنش پدر و مادر و دیگر اطرافیان باعث شکل‌گیری

مادر و در بستر خانواده شکل می‌گیرند. اگر زمانی که کودک ابراز وجود می‌کند، به او بخندند، این طرح در ذهنش شکل می‌گیرد که «اگه خودم رو ابراز کنم، شرمسار می‌شم»، یا مثلاً زمانی که کودک شیطنت یا خطایی می‌کند و مادرش تهدیدش می‌کند که «تو رو تنها می‌ذارم؛ چون فلان کار رو کردی»، یا حتی زمانی که مشاجره‌ای بین پدر و مادر است و همدیگر را تهدید به جدایی می‌کنند و یکی می‌گوید «بالاخره ازت جدا می‌شم»، کودک این اتفاقات را می‌بیند و به این نتیجه می‌رسد که اگر ابراز وجود کند یا با دیگران تعارض و اختلاف داشته باشد، رها و تنها خواهد شد. این نوع خشونت کلامی، علاوه بر تحمیل سردرگمی و ناراحتی‌های فراوان، می‌تواند نوعی پیش‌گویی باشد که به دست خود کودکان به وقوع می‌پیوندد.

باید به خاطر داشت که والدین مرکز جهان بینی کودک هستند و اگر این والدین همه چیزدان درباره فرزندانشان فکری‌کنند، آن فکرلابد حقیقت دارد. اگر مادر مدام می‌گوید «تو احمقی»، پس تو احمقی! اگر پدر همیشه می‌گوید «تو به دردنخوری»، پس این گونه‌ای؛ چراکه کودک هیچ نگرشی ندارد تا به این ارزیابی‌ها شک کند. بنابراین طرح‌واره‌ها در اولین مرحله قطعاً در تعامل با پدر و



گرفتار در تلهٔ رهاشدگی حس می‌کند رها و تنها خواهد شد و چه بسا با چسبندگی و پیگیری بیش از حد نسبت به افراد باعث یک حس ناخوشایند برای اطرافیانش شود و همین حس کم‌کم موجب اشکال در تعاملات با دیگران و حتی ادامهٔ زندگی کاری یا مشترک نیز خواهد شد و اطرافیان نیز از او دور خواهند شد.

برای این کودکان، مواجهه و برخورد با ارتباطات سمی گذشته می‌تواند به مسئلهٔ مرگ و زندگی تبدیل شود.



ادامه دارد...

برای مطالعهٔ بیشتر

زندگی خود را دوباره بیافرینیم، جفری ای. یانگ، ترجمهٔ ساره حسینی عطار، انتشارات شمشاد، تهران، ۱۳۹۶.

نتیجهٔ چنین طرح‌واره‌ای در بزرگ‌سالی نیز ادامه خواهد داشت و به همراه فرد می‌ماند تا جایی که امنیت شخص در تعامل با دیگران، به خصوص همسر یا همکاران خود، دچار مشکل می‌شود؛ چون به محض شروع تعارض، شخص

پی‌نوشت

۱. Schema Psychology.

۲. ر.ک: والدین سمی؛ بر میراث دردناک والدینتان چیره شده و زندگی خود را نجات دهید، سوزان فوروارد، ترجمهٔ پروین طلی، انتشارات آرایان، تهران، ۱۴۰۰.

چی بخونیم؟

علی سعدی

معرفی اجمالی به همراه گزیده‌های از کتاب «عصر غیبت؛ عصر قیام یا سکوت؟!» کتابی که مسئولیت ما

را در عصر غیبت روشن می‌کند

«عصر غیبت؛ عصر قیام یا سکوت؟!»

یکی از آثار ارزشمند آقای احمد نقوی است که با نگاهی عمیق، به وظایف شیعیان در دوران غیبت امام زمان علیه السلام می‌پردازد. این کتاب منتشر شده توسط «نشر جمکران»، یک فهرست فکری-عملی برای مسلمانان، به ویژه شیعیان، در دوران معاصر است. این تحقیق به صورت جامع و نظام مند به یکی از چالش برانگیزترین پرسش‌های تاریخ تشیع می‌پردازد:



را به چالش می‌کشد و با ارائه مستندات دینی و تاریخی ثابت می‌کند که انتظار واقعی، همراه با عمل و جهاد است.

سرفصل‌های کلیدی کتاب

► مفهوم واقعی انتظار فرج: تفاوت بین «انتظار منفعلانه» و «انتظار فعال»؛

► قیام‌های شیعی در تاریخ: بررسی نهضت امام حسین علیه السلام، قیام زید بن علی و انقلاب اسلامی به عنوان الگوهای مبارزه در عصر غیبت؛

► وظایف سیاسی-اجتماعی مؤمنان: لزوم تشکیل حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر؛

► نقش فقها و ولایت فقیه: تبیین جایگاه مراجع تقلید به عنوان نایبان عام امام زمان علیه السلام؛

► نقد جریان‌های انحرافی: پاسخ به شبهات «سکوت‌گرایان» و «مدعیان دروغین مهدویت».

؟ در عصر غیبت امام عصر علیه السلام، موضع مؤمنان در برابر حاکمیت‌های جور و نظام‌های ظالمانه چه باید باشد، قیام یا سکوت؟

نویسنده با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و تحلیل‌های تاریخی، نشان می‌دهد که انتظار فرج به معنای انفعال نیست؛ بلکه مستلزم مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مبارزه با ظلم و تلاش برای ایجاد حکومت عدل است. این اثر، هم‌زمان نظری و کاربردی است و برای کسانی که می‌خواهند نقش خود را در عصر حاضر درک کنند، راهگشا است.

هدف و ساختار و محتوای کتاب

هدف: پاسخ به یک شبهه تاریخی

برخی گمان می‌کنند که در عصر غیبت هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی تعطیل است و شیعیان باید فقط به دعا و عبادات فردی بسنده کنند. احمد نقوی این دیدگاه

نویسنده دورویکرد افراطی را نقد می‌کند:

▶ **انفعال‌گرایان**، که با توجه غیبت، هرگونه حرکت اصلاحی را تعطیل می‌کنند؛

▶ **مدعیان دروغین مهدویت**، که با ادعای نیابت خاص، جامعه را گمراه می‌کنند.

راه حل او تبعیت از فقهای عادل و ولایت فقیه به عنوان نایبان عام امام زمان علیه السلام در عصر غیبت است. نویسنده با رویکردی اجتهادی و با استناد به قرآن

کریم و سنت **معصومین علیهم السلام** و عقل سلیم، راه سومی را معرفی می‌کند: «انتظار فعال»؛ یعنی ترکیبی از:

▶ پایبندی به اصول شرعی؛

▶ مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛

▶ مبارزه نظام‌مند با ظلم؛

▶ تلاش برای تشکیل جامعه اسلامی.

روش تحقیق کتاب

▶ استناد به منابع اصیل اسلامی (قرآن، روایات، سخنان علما)؛

▶ تحلیل تاریخی با بررسی قیام‌های شیعه؛

▶ نقد اندیشه‌های انحرافی با منطق استدلالی.

تمایز این کتاب با سایر آثار مهدوی

▶ پاسخ به شبهات روز: به جای بحث‌های صرفاً نظری، به دغدغه‌های نسل جوان درباره نسبت دین‌داری و فعالیت اجتماعی پاسخ می‌دهد؛

▶ تحلیل تاریخی-سیاسی: با بررسی قیام‌های مشروع شیعه (مانند نهضت امام حسین علیه السلام و انقلاب اسلامی) نشان می‌دهد که عمل‌گرایی در عصر غیبت، سابقه دینی دارد؛

▶ نقش آفرینی عملی: به خواننده می‌آموزد که چگونه می‌توان هم‌زمان هم «منتظر» امام» بود و هم «فعال جامعه».

بخشی از کتاب: گزیده‌ای از مطالب خواندنی

﴿الله﴾ نقل قولی تأمل برانگیز از کتاب

❓ مقایسه انقلاب اسلامی و انتظار

فعال

نقوی انقلاب ایران را نمونه بارز قیام در عصر غیبت می‌داند و می‌نویسد: امام خمینی رحمه الله ثابت کرد که فقیه عادل می‌تواند پرچم‌دار مبارزه با ظلم باشد و این، همان نیابت عام فقها در عصر غیبت است.

جملات طلایی کتاب

- ▶ انتظار دینامیک حرکت است، نه سکون؛
- ▶ اگر در برابر ظلم سکوت کنی، شریک جرم ظالمی؛
- ▶ غیبت امام، آزمونی برای تشخیص سربازان واقعی اوست.

سخن پایانی:

❓ چرا این کتاب خواندنی است؟

- ▶ زبانی روشن و مستند: ترکیب استدلال‌های کلامی با مثال‌های تاریخی؛

برخی می‌پرسند: اگر امام زمان علیه السلام غایب است، پس تکلیف ما چیست؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا او بیاید؟ پاسخ این است که انتظار یعنی آماده‌سازی زمینه ظهور. آیا بیماز تنها با آرزوی بهبودی سالم می‌شود؟ یا باید دارو بخورد، پزشک را بپذیرد و مراقب سلامت خود باشد؟ انتظار فرج نیز چنین است: باید شرایط را فراهم کرد.

🔍 تحلیل یک روایت کلیدی

نویسنده به این حدیث امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» و سپس توضیح می‌دهد: شناخت امام فقط یک آگاهی نظری نیست؛ بلکه التزام عملی به احکام اسلام و تلاش برای برپایی عدالت است.

تئوری‌پردازی مبارزه در عصر غیبت هستند؛

پژوهشگران حوزه‌مهدویت که می‌خواهند رابطه انقلاب اسلامی و اندیشه‌ ظهور را کشف کنند.

«عصر غیبت؛ عصر قیام یا سکوت؟!» فقط یک کتاب نیست؛ آیین‌نامه عمل‌گرایی شیعی است که نشان می‌دهد غیبت امام عج پایان مسئولیت نیست؛ آغاز آزمونی بزرگ است.

پیشنهاد می‌کنیم نسخه چاپی یا

الکترونیکی این اثر را از «نشر جمکران»

تهیه کنید و از مطالعه آن بهره ببرید.

پاسخ به شبهات روز: مانند رابطه دین و سیاست؛ تکلیف مسلمانان در برابر حکومت‌های جور؛

پیوند نظریه و عمل: نشان می‌دهد چگونه انقلاب اسلامی ایران تجلی‌عینی «انتظار فعال» است؛

تحریک‌کننده وجدان اجتماعی: کتاب شما را از یک منتظر «منفعلی» به یک «سرباز زمینه‌ساز» تبدیل می‌کند.

این کتاب برای چه کسانی ضروری است؟

جوانان پرسشگری که می‌خواهند معنای واقعی انتظار را بدانند؛

فعالان سیاسی-مذهبی که به دنبال

نکته پایانی

این کتاب، به‌ویژه برای دانشجویان، طلاب، فعالان فرهنگی و سیاسی و همه‌کسانی که دغدغه حکومت عدل جهانی دارند، مفید است.



زینب رحیمی تالار پستی - دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

همرنگ جماعت

شد. کلنل با چشمانی گرد شده و اخمی
بین ابروانش به عباس خیس عرق شده
نگاه می‌کرد که نفس‌نفس زنان سلام
داده بود.

این ساعت شب وسط محوطه داری
می‌دویی؟ ماجرا چیه؟

داخل محوطه پایگاه می‌دوید؛ نفس‌نفس
می‌زد؛ اما همچنان ادامه می‌داد؛ تا آنکه
صدایی توجهش را جلب کرد؛ او را صدا
می‌زد؛ سرکه چرخاند، گُلنیل باکستر را دید؛
رئیس پایگاه بود؛ با همسرش از مهمانی
شبانه برمی‌گشت؛ به ماشینشان نزدیک



عباس به مرد آمریکایی که از اعتقاد آتش چیزی درک نمی‌کرد نمی‌توانست توضیح درستی بدهد.

خوابم نمی‌برد، اومدم کمی ورزش کنم. کلنل که پخته‌تر از این حرف‌ها بود، اصرار کرد که این اصل داستان نیست و باید بگوید چه چیزی او را وادار به این کار کرده است.

دانشجو بابایی وقتی برای دوره تکمیلی خلبانی به آمریکا رفت، امکان همزیغ شدن با جماعت داشت؛ امکان ماندن و اقامت گرفتن داشت؛ اما نه همزیغ شد و نه یک شهروند آمریکایی شد؛ با دستی پر از مهارت‌های لازم، به ایران برگشت.

اینجا موقعیت‌هایی پیش میاد که باعث میشه شیطون منو وسوسه کنه برای اینکه طرف چیزهای نباید بکشونه؛ توی دین ما سفارش شده این‌طور مواقع دوش آب سرد بگیریم یا بدویم؛ که فکر گناه از ما دور بشه.

آن طرف‌ها در پرونده‌اش درج شده بود:

- ▶ پپسی نمی‌خورد چون اعتقاد دارد کارخانه‌اش برای اسرائیلی‌ها است.
- ▶ باهم دوره‌ای‌هایی که مشروب می‌خورد معاشرت ندارد.
- ▶ نماز می‌خواند و....

مدتی بعد بولتن خبری پایگاه آموزشی «ریس» که هر هفته منتشر می‌شد، مطلبی نوشته شده بود و توجه همه را به خود جلب کرد: «دانشجو بابایی ساعت ۲ بعد از نیمه شب می‌دود تا شیطان را از خود دور کند.»

باحجاب باشی؛ همیشه باایمان باشی؛
همیشه به مردم کمک کنی؛ به همه
محبت کنی؛ در جوانی پاک بودن شیوه
پیغمبری است و راه خداست . ملیحه
مهربانم، هر وقت نماز می‌خوانی برام
دعاکن.»

دلبرانه‌ها ادامه داشت آن زمان که
همسرش در کتابی درد و دل می‌کند.
(عباس جان، یادت هست همیشه این
جمله را زیر لب می‌گفتی و گریه می‌کردی


اما او کسی است که در وصیتش به
دختردایی‌اش که همسرش شده بود،
چنین می‌گوید:


«ملیحه جان، به خدا قسم به فکر تو
هستم ولی می‌گویم شاید من مردم؛
باید ملیحه‌ام همیشه خوشبخت باشد؛
هرگز اشتباه فکر نکند؛ همیشه فقط
راه خدا را انتخاب کند؛ چون جز این، راه
دیگری برای خوشبختی وجود ندارد.

ملیحه، باید قول بدهی که همیشه




نفهمد با فرمانده عملیات نیروی هوایی ارتش روبه‌روست؛ مادرش می‌گفت این رسم را حتی زمان دانش‌آموزی هم داشته است؛ دایی‌اش که ناظم مدرسه بود به مادرش که اعتراض کرد، جواب شنید:

 اون برای معذب نشدن همکلاسی‌های محتاجش لباس‌های شیک و نونوانمی پوشه. به روستا می‌رفت و خودش پیش‌قدم برای رفع محرومیت‌ها می‌شد؛ شاهدش پیرمردی بود که در مراسم چهل‌م او بی‌تابی می‌کرد. از او پرس و جو کردند.

 پدر جان، این شهید چه نسبتی با شما داشت؟

مرد سرش را بلند کرد و جواب داد:

 اون همه زندگی ما بود. ما هر چی داریم از اون داریم... اهالی روستای ما، قبل از اینکه شهید بابایی بیاد اونجا، از هر نظر در تنگنا بودند؛ ما نمی‌دونستیم که چی کاره‌ست؛ چون همیشه بالباس بسیجی می‌اومد. برای ما حمام ساخت؛ مدرسه

که خدایا پس کی نوبت من می‌شود؟ من هم می‌گفتم اگر سعادت داشته باشیم می‌شود. یادت هست دائم این ورد زبانت بود که: آن‌ها که گستاخی شهادت را ندارند، به ناچار مرگ، آن‌ها را می‌پذیرد.

عباسم، تو به بالاترین جایگاه نزد خداوند رسیدی که لیاقتش را داشتی و خوش به سعادتت؛ ولی رفیق، قولی که به من دادی یادت هست؟ گفتم: در آن دنیا دست مرا می‌گیری؛ البته که می‌دانم مثل همیشه طبق قولت عمل خواهی کرد. از تو ممنونم که در همه احوال، هوای من را داری؛ هنوز فراموشم نکردی و هر وقت صدایت زدم، جواب مرا دادی.

عباس، دلم برای صوت قرآنت، دویدن‌های صبح زود، خنده‌های دلربا و زیر لب، تعزیه خواندن‌هایت و در یک‌کلام، دلم برای روزگارِ با تو بودن تنگ شده است. او کسی بود که مثل سربازها موی سرش را می‌تراشید و لباس خاکی می‌پوشید تا کسی



- نام شهید: امیر سرلشکر عباس بابایی
- محل تولد: قزوین
- تاریخ تولد: ۱۳۲۹/۹/۱۴
- شاخه نظامی: ارتش جمهوری اسلامی

ایران

- مسئولیت: معاون عملیات نیروی هوایی ارتش
- تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۱۵
- محل شهادت: سردشت
- فرزندان: یک دختر به نام «سلما» و ۲ پسر به نام‌های «محمد» و «حسین»^۴

ساخت و حتی غسلخانه هم برای ما ساخت و همیشه هرکس گرفتاری داشت براش حل می‌کرد.»^۲

آن قدر خود را ساخت و صیقل داد و همه زندگی افراد یک جامعه شد، که رهبر امت درباره او چنین گفت: «در میان رزمندگان، چه ارتش و چه سپاه، شهید بابایی یک انسان بزرگ و یک چهره ماندگار و فراموش نشدنی است.»^۳

کتاب‌های چاپ شده درباره شهید:

- ▶ شهید عباس بابایی
- ▶ پرواز تاجی نهایت
- ▶ یادنامه سرلشکر شهید عباس بابایی
- ▶ بابایی به روایت همسر شهید
- ▶ لبیک در آسمان

پی‌نوشت

۱. رک: لبیک در آسمان: خاطراتی از شهید عباس بابایی، علی‌اکبر مزدآبادی، انتشارات یا زهرا، تهران، ۱۳۹۸.

۲. <https://B2n.ir/shahidbabaei>

۳. بیانات در دیدار مردم قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵؛ <https://B2n.ir/pz9398>

۴. <https://B2n.ir/qg9444>

قربان عید سعید

چراهای ریزه میزه ۱۴

عید قربان

- اون شب خونه آقا جون خوابیده بودیم؛ من و داداشم تو پنج دری، بقیه تو ایوون.
- دلم می خواست من هم تو ایوون بخوابم؛ ولی بابا گفت پشه هست و دلش نمی آد پسر خوش مزه ش رو پشه نیش بزنه.
- دیروقت خوابمون برد. صبح از سرو صدای توی حیاط بیدار شدم. اولش حال نداشتم
- چشم هام رو باز کنم؛ ولی شاید باورتون نشه، صدای بعبع از حیاط می اومد!
- تو کسری از ثانیه، دست و رو نشسته، با دمپایی لنگه به لنگه خودم رورسوندم تو حیاط و دیدم بله، یه گوسفند خوشگل تپل مپل پشمالو کنار حوض تو باغچه عقبی با طناب بسته شده به درخت.
- ذوق کردم و دویدم پیش خانم جون که



نمی‌آورد خونه این زبون بسته رو، همون

دم مسجد حلالش می‌کردن.

• نمی‌دونم زبون بسته یعنی چی؛ ولی

اتفاقاً به نظر من خیلی هم زبونش باز

بود: یه سره بع بع می‌کرد و می‌خورد!

• از خانم چون تشکر کردم و گفتم:

زبون بسته چیه خانم چون؟ اسمش

«پشمالو»ئه.

کاهویی، غذایی، چیزی بگیرم ببرم براش
و باهاش بازی کنم.

• دروغ چرا! دلم می‌خواست یکی بگه این
عیدی توئه و از این به بعد باید ازش
مراقبت کنی.

• آخه دیشب همه می‌گفتن فردا عیده.
من که نفهمیدم چه عیدی؛ ولی مهم
عیدی‌ش بود و الآن این بَبَعی پشمالو
می‌تونست بهترین عیدی دنیا باشه برام.

• خانم چون که ذوقم رو دید آهی کشید و
گفت: تادست و روبشوری، هم صبحونه
خودت رو می‌دم هم صبحونه اون
زبون بسته رو.

• یه لقمه حلواآرده برام گرفت و یه کیسه
کاهو و سبزی دورریختنی برای پشمالو
داد دستم.

• خیلی خوشحال بودم؛ ولی دلیل ناراحتی
خانم چون رونمی‌فهمیدم.

• شنیدم داشت به مامان می‌گفت: گناه
دارن بچه‌ها غصه می‌خورن! کاش حاجی

- رفتم حیاط نشستم کنار حوض. من
- لقمه می‌خوردم و پشمالو کاهو و سبزی.
- محو تماشا بودم که آقاچون و بابا
- و آمیرزا حسن «یا الله یا الله» گنان وارد
- حیاط شدن.
- آمیرزا حسن، برعکس قیافه‌اش
- و بداخلاقش، خیلی مهربون بود.
- نمی‌دونم چرا بعضی بچه‌های محل
- دوستش نداشتن! من بارها با بابا
- رفته بودم دم قصابی‌ش، بهم شکلات
- داده بود.
- رفتم جلو سلام دادم و آقاچون رو
- بوسیدم و گفتم: آقاچون، این عیدی
- که می‌گفتید چه عیدیه؟ پشمالو عیدی
- منه؟ می‌تونم نگهش دارم؟ می‌شه با
- بچه‌ها ببریمش بیرون؟ من می‌دونم
- گوسفندها چی می‌خورن. بدم ازش
- مراقبت کنم. حتی حواسم هست
- سبزی‌ها و شمعدونی‌های خانم چون
- رو نخوره. می‌شه طنابش رو از درخت
- باز کنم؟
- آقاچون فقط با لبخند نگام می‌کرد و
- منتظر بود سؤال‌هام تموم شه. بابا و
- آمیرزا حسن هم بهم می‌خندیدن.
- خانم چون از تو ایوون گفت: تحویل
- بگیر حاجی! گفتم بچه‌ها گناه دارن غصه
- می‌خورن.
- «خوش اومدید» ی هم به آمیرزا حسن
- گفتم و احوال خانم بچه‌هاش رو پرسید
- و سینی چای رو داد دست بابا.
- گفتم: خانم چون، ما غصه نمی‌خوریم.
- من که خیلی هم خوشحالم.
- یه سری به نشونه‌تأسف تکون داد و
- رفت تو پنج‌دری.
- بابا گفت: بعید می‌دونم پتوبال‌شتون رو
- جمع کرده باشید. بُدون‌ذار خانم چون جمع
- کنه. تو دیگه بزرگ شده‌ی بابا. باید کمک
- خانم چون کنی.

- دلم نمی‌خواست برم تو. می‌خواستم پیش پشمالو باشم؛ ولی گفتم چشم، و رفتم کمک خانم‌جون رختخواب رو جمع کردیم.
- راستش از «ذبح» و «نفس» و «تعلق» و این‌ها که خانم‌جون گفت هیچی نفهمیدم.
- گفتم: چی چی نفس؟!

- خانم‌جون که اخم رو داشت هنوز، خندید و گفت: امروز عید قربونه دیگه. یه گوشه چشمی به عکس روی تاقچه کرد و ادامه داد: همون جور که حضرت ابراهیم علیه السلام از نور چشمش، پسرِ عزیزکرده‌ش، به خاطر خدا گذشت و قبول کرد که پسرش رو قربونی کنه تو راه خدا، ما هم باید یاد بگیریم از چیزهایی که دوستشون داریم، در راه خدا بگذریم.

- دلم تو حیاط پیش پشمالو بود و منتظر بودم جمله خانم‌جون تموم بشه برم؛ ولی این جمله رو که گفت خشکم زد.
- گفتم: یعنی واقعاً حضرت ابراهیم علیه السلام پسرش رو کشت؟!



- به خانوم جون گفتم: مگه امروز عید نیست؟! چرا شما ناراحتید؟!
- سرم رو بوسید و گفت: عیده. عید خیلی بزرگیه هم مادر. ما باید تو این عید یاد بگیریم مثل حضرت ابراهیم علیه السلام ذبح نفس کنیم و از تعلقات دنیایی دل بکنیم و دوست داشتنی‌هامون رو تو راه خدا بدیم.

- گفت: نه مادر! اولش حضرت اسماعیل به پدرش عَلَيْهِ السَّلَام گفت: چشم‌های من رو ببند تا چشمت تو چشمم نیفته و راحت بتونی به فرمان خدا عمل کنی. بعد قول داد آروم و صبور باشه.
- ولی جبرئیل به اذن خداکاری کرد که چاقو گلی حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام رو نبره. فرشته‌ها هم به قوچ از طرف خدا آوردن تا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به جای پسرش، اون رو برای رضای خدا قربونی کنه.
- آدم باید این جوری تسلیم امر الهی باشه مادر.
- گفتم: ولی بابای من اون قدر دوستم داره که حتی نمی‌تونه اجازه بده یه پشه نیشم بزنه. ندیدی دیشب نداشت تو ایوون بخوابم؟!
- خانم جون غش کرد از خنده و من رو بوسید و گفت: خُب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هم خیلی پسرش رو دوست داشت؛ ولی خدا رو بیشتر دوست داشت و



خریزه بهش می‌دادم و خوردنش رو تماشامی‌کردم.

● از آقای صادقی، معلم پارسالمون، شنیده بودم خیلی از پیامبران خدا چوپون بودن. گفتم: پیامبرها چه کیفی می‌کردن‌ها! من هم بزرگ شدم، شاید چوپون بشم. اصلاً پشمالو رو بزرگ می‌کنم تا بچه‌دار بشه، بعد بچه‌هاش رو بزرگ می‌کنم تا یه عالمه گوسفند بشن و من می‌شم چوپون‌شون. درس‌هام رو هم زیر درخت کنار پشمالو هام می‌خونم که یه چوپون باسواد و تحصیل‌کرده بشم.

● آمیرزا حسن چاقو رو از گوشهٔ ایوون برداشت و همون جور که با پشت نعلبکی تیزش می‌کرد گفت: به نظر من هم شغلِ پردرآمد و خوبیه؛ ولی گوسفندان که فقط برای زیاد شدن نیست، بالام جان. خدا این

می‌خواست خدا ازش راضی باشه. به خاطر همین، هم پدر هم پسر، هر دو آماده شدن برای انجام فرمان خدا.

● معمولاً خانم جون حوصله نمی‌کرد این قدر برام توضیح بده؛ ولی انگار اون روز اصرار داشت من یاد بگیرم باید خدا رو از همه چیز و همه کس بیشتر دوست داشته باشم و به خاطرش از همه چیز بگذرم.

● دستی کشید به سرم و گفت: مطمئنم اون قدر بزرگ شده‌ی که بتونی این حرف‌ها رو بفهمی.

● راستش خیلی نفهمیدم حرف‌هاش؛ ولی از اینکه خانم جون اصرار داشت بزرگ شده‌م^۲ خوشم اومد.

● برگشتم تو حیاط پیش پشمالو. یه ظرف آب و یه چاقوی بزرگ و چندتالگن و سبد و... نمی‌دونم چرا اصلاً حس خوبی نداشتم. نازش می‌کردم و پوست

• نمی‌تونستم باور کنم دارن درباره زبون بسته‌ها رو آفریده تا هرازگاهی قریونی بدیم، کباب و جیگر و کله‌پاچه‌ش رو بدیم گل‌پسرای گلی مثل تو، بخورن، جون بگیرن، بزرگ بشن، قوی بشن.

• دلم نمی‌خواست چیزهایی که می‌بینم و می‌شنوم رو به هم ربط بدم.

• بابا گفت: واقعاً؟! من بودم دیروز سر سفره یه بشقاب گوشت کوبیده رو یه لقمه کردم؟! کبابی حاج حبیب و طبّاحی فراهانی هم از این به بعد خودمون بریم. شما نمی‌آی؟!

• دهنم آب افتاد؛ ولی زور بغضم بیشتر بود.



برام که چی شد که به جای حضرت اسماعیل علیه السلام یه قوچ قربونی کردن.

● آقاجون لبخندی زد و گفت: حاجی‌ها

هم بعداز مشعر و منا و عرفات که مثل حضرت ابراهیم علیه السلام شیطون وجودشون رو سنگ زدن و اعمال رو به جا آوردن، تو روز عید قربون باید

برای خدا قربونی بدن. من هم از اون سال نیت کردم برای سلامتی امام زمان علیه السلام تو روز عید قربون یه قربونی بدم. ان شاء الله تو هم بزرگ شدی،

حاجی شدی، همین کار رو می‌کنی. روایت داریم قربونی برای رضای خدا بدی، همه گناهات بخشیده می‌شه. تو هم که دنیا اومدی، بابات برات عقیقه کرد.

● گفتم: یعنی چی کارکرد؟

● گفت: یه پشمالو عین همین خریدی، روز هفتم به دنیا اومدنت برای سلامتی قربونی کردو ولیمه داد.

● دویدم سمت آقاجون و سرم رو تو بغلش قایم کردم کسی اشک‌هام رو نبینه.

● آقاجون دست کشید سرم و گفت: یادته اون سال که رفته بودم با خانم جون سفر حج؟

● سر تکون دادم که یعنی یادمه.

● گفت: خب حاجی‌ها وقتی می‌رن خونه خدا، باید یه اعمالی انجام بدن که هرکدومش نمادی از یه چیزیه؛ مثلاً سعی بین صفا و مروه...

● پریدم تو حرفش و گفتم: می‌دونم مادر حضرت اسماعیل علیه السلام دنبال آب می‌گشته برای بچه‌ش، بین اون دو تا کوه می‌رفته می‌اومده...

● گفت: آفرین پسرم. همون حضرت اسماعیل علیه السلام، نوجوون که شد، پدرش از طرف خدا مأموریت داشت که...

● باز پریدم وسط حرف آقاجون و گفتم: این هم می‌دونم. خانم جون گفت

- تو همین حیاط چراغونی کرده بودیم و اهل محل و فامیل رو با گوشت همون گوسفندشام دادیم.
- گفتم: آخه آقاجون، نگاه کن چقدر چشم‌هاش خوشگله! گناه داره به خدا...
- می‌شه مال من باشه؟ می‌شه نگشیدش؟
- آقاجون گفت: من هرچی دارم مال توئه نور چشمم. حالا دوستش داری؟
- گفتم: خیلی! از همه اسباب بازی‌هام بیشتر.
- آقاجون گفت: اصل قربونی یعنی همین بابا. یعنی بتونی از چیزهایی که خیلی دوستشون داری، برای خدا بگذری.
- گفتم: مثل حضرت ابراهیم علیه السلام؟ مثل امام حسین علیه السلام؟
- خانم جون که از تو ایوون داشت به حرف‌هامون گوش می‌داد، اشک تو چشم‌هاش حلقه زد و گفت: آفرین پسرم! دیدی گفتم بزرگ شده‌ی و می‌فهمی؟ یا، پاشو بیا کمک. می‌خوام
- از تو زیرزمین یه دیگ بیارم زورم نمی‌رسه، تو مرد شده‌ی ماشاءالله. یه کمک بده. شب کلی مهمون داریم.
- پا شدم رفتم کمک خانم جون. دم پله‌ها یه نگاهی به پشمالو انداختم، یه نگاهی به بابام؛ بابایی که اون قدر دوستم داره که حتی نمی‌تونه اجازه بده پشه نیشم بزنه. اگه الان قرار باشه من رودرراه خدا بده، باید بتونه.
- من هم باید بتونم از پشمالو که این قدر دوستش دارم، بگذرم به خاطر خدا.
- تو زیرزمین به کمک خانم جون کلی قابلمه و دیگ جابه‌جا کردیم. نمی‌دونم چرا این قدر لفتش داد تا دیگی که می‌خواد پیدا کنه.
- از خانم جون پرسیدم: خانم جون، اگه خدا ازت بخواد بچه‌ت رو تورا به خدا بدی، چی کار می‌کنی؟
- آهی کشید و گفت: دادم مادر. بادل و جون هم دادم.

- وای! راست می‌گفت. یاد عکس عمو حسین رو تا قهقهه پنج‌دردی افتادم که شهید شده. از وقتی یادمه، عکسش همون جاست.
- دیگ به دست رفتم تو حیاط و دیدم پشمالو رو تو راه خدا قربونی کردن و من...
- من باید، به قول خانم جون، بادل و جون راضی بودم به رضای خدا.
- بغضم رو قورت دادم و دیگ رو گذاشتم گوشه حیاط و دویدم تو کوچه.
- اون روز تا دم غروب تو حیاط مسجد کنار بچه‌ها استکان‌های چای ایستگاه صلواتی مسجد رو می‌شستیم و با هیچ‌کس حرف نزد. سخت بود خدایی؛ ولی در عوض یاد گرفتم ذبح نفس و دل‌گندن از تعلقات دنیا که خانم جون می‌گفت یعنی چی.
- یاد گرفتم مثل خانم جون و آقاجون، خدا رو از همه چیز و همه کس بیشتر دوست داشته باشم.
- خانم جون گفت: بابات رو هم دادم؛ ولی خدا برام حفظش کرد. مجروح که شد، مامانت تازه عروس بود.
- با صدای صلوات تو حیاط، خانم جون جمله‌ش رو نصفه ول کرد و دیگ رو داد دستم و گفت: پا شو! پا شو، خیلی کار داریم. این قدر من رو نگیر به حرف، مادر.



پی‌نوشت

۱. «شده‌ی» صورت‌گفتاری و غیررسمی «شده‌ای» است.
۲. «شده‌م» صورت‌گفتاری و غیررسمی «شده‌ام» است.



بازی - کوشی

مؤسسه تربیتی رسانه‌ای مآذنه
سید محمد حسن مدرس مصلی
دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه
کارشناس بازی‌های ویدئویی



Portal 1 & 2

بازی کامپیوتر (Playstation 5)

سن مناسب: بالای ۱۲ سال

بازی‌های Portal 1 و Portal 2 از بازی‌های فکری و معمایی بسیار خلاقانه‌ای هستند که خبری از خشونت یا خون‌ریزی یا محتوای آسیب‌زاد در آن‌ها نیست. بازیکن با استفاده از یک تفنگ مخصوص پورتال‌سازی، باید در یک محیط علمی و آزمایشگاهی، معماهای فضایی و



فیزیکی راحل کند تا از هر اتاق یا مرحله عبور کند. اغلبِ معماهای بازی با سلاح خاصی که توان جابه‌جایی (Portal) دارد حل می‌شوند. برای حل هر معما ممکن است راه‌های زیادی وجود داشته باشد.



بازی تمرکز بالایی بر تفکر منطقی، تحلیل، خلاقیت و حل مسئله دارد. برخی مراحل نیازمند چندین بار آزمون و خطا هستند و همین ویژگی می‌تواند به تقویت صبر، پشتکار، دقت و اعتماد به نفس در



نوجوانان کمک کند؛ به ویژه Portal 2 که با افزودن داستانی عمیق‌تر و شخصیت‌های بیشتر، جنبهٔ اجتماعی نیز پیدا کرده است. در کنار معماهای جذاب، جملات (دیالوگ‌های) طنزآمیز و گاهی طعنه‌آمیز



شخصیت هوش مصنوعی GLaDOS، فضای داستان رازنده و سرگرم‌کننده می‌کند. البته این جملات (دیالوگ‌ها) ممکن است برای کودکان کم‌سن به درستی قابل درک نباشند، بنابراین همراهی والدین یا گفت‌وگو دربارهٔ

مفاهیم شنیده شده می‌تواند مفید باشد. از نظر محتوایی، بازی صحنه‌های نامناسب فرهنگی یا اخلاقی ندارد و برای نوجوانان بالای ۱۰ یا ۱۲ سال مناسب است. با این حال، فضای آزمایشگاهی، طراحی سرد محیط و گاهی سکوت یا موسیقی خاص مراحل، ممکن است برای برخی کودکان حساس، حس تنهایی یا ترس خفیف ایجاد کند. شاید مهم‌ترین عنصر آسیب‌رسان موجود در بازی، حس ناامیدی است که به دلیل وجود مسائلی در داستان بازی، ممکن است ایجاد شود. کنترل بازی نیاز به دقت بالا و مهارت در حرکت در محیط‌های سه‌بعدی دارد. گاهی برخی مراحل ممکن است گیج‌کننده یا پیچیده باشند؛ اما همین نکته باعث تقویت مهارت‌های شناختی می‌شود. والدین می‌توانند از این بازی به عنوان فرصتی برای آموزش غیرمستقیم مفاهیم علمی مانند جاذبه، سرعت، فیزیک و حرکت استفاده کنند و نیز درباره نقش فناوری و هوش مصنوعی در زندگی واقعی، با فرزندانشان گفت‌وگو کنند.

در مجموع، **Portal 1** و **Portal 2** بازی‌هایی ایمن و خلاقانه و بدون محتوای آسیب‌زا هستند که می‌توانند در صورت مدیریت درست زمان بازی، به یک ابزار آموزشی جذاب تبدیل شوند.





Thinkrolls 2

بازی موبایل (android_ ios)

سن مناسب: بالای ۵ سال

از منطق و آزمایش و خطا، یک یا چند شیء را به مکان‌های مشخص شده هدایت کند. برای این منظور، کودک باید درک دقیقی از نحوه تعامل اشیا با یکدیگر در محیط‌های مختلف پیدا کند و با استفاده از اصول فیزیک مانند جاذبه یا شناوری، موانع را پشت سر بگذارد. این باعث می‌شود کودک در فرایند حل معماها تفکر انتقادی و تحلیلی را کسب کند و به طور غیرمستقیم با مفاهیم فیزیکی آشنا شود.

بازی Thinkrolls 2 به دلیل طراحی ساده و جذابش، کودکان را به طور فعال درگیر می‌کند و در عین حال هیچ‌گونه محتوای مضر یا خشونت‌آمیز ندارد. گرافیک رنگارنگ بازی و کاراکترهای بامزه، فضای

بازی Thinkrolls 2 یک بازی فکری و آموزشی است که به طور ویژه برای کودکان ۵ تا ۸ سال طراحی شده است. این بازی به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های حل مسئله، تفکر منطقی و خلاقیت خود را تقویت کنند. هدف اصلی بازی این است که کودکان از طریق حل چورچین‌های سه‌بعدی، مفاهیم علمی پایه‌ای مانند جاذبه، شتاب، وزن، شناوری و اصطکاک را به روش سرگرم‌کننده و بصری یاد بگیرند. بازی شامل مراحل و معماهای مختلف است که کودک باید در هر مرحله با استفاده

دل‌پذیری برای کودکان فراهم می‌آورد و به آن‌ها انگیزه می‌دهد تا در هر مرحله پیشرفت کنند. یکی از ویژگی‌های مثبت این بازی آن است که هیچ‌گونه تبلیغات آزاردهنده‌ای در آن وجود ندارد و کودک به‌هیچ‌وجه در معرض محتوای تجاری قرار نمی‌گیرد. همچنین بدون خریدهای درون‌برنامه‌ای است، که این از نظر والدینی که نگران هزینه‌های اضافی هستند، مزیت مهمی محسوب می‌شود.

این بازی همچنین به دلیل ساختار غیرمتمنی‌اش، برای کودکانی که هنوز توانایی خواندن ندارند یا حتی پیش‌دبستانی‌اند، مناسب است. تعاملات در بازی کاملاً بصری هستند و از کودک خواسته می‌شود تا با کشیدن و حرکت دادن اشیاء، معماها را حل کند. این بازی به دلیل استفاده از مفاهیم علمی، فرصتی عالی برای والدین است تا با کودک خود دربارهٔ موضوعات فیزیکی و علمی گفت‌وگو کنند و این مفاهیم را در دنیای واقعی نیز برای آن‌ها توضیح دهند.

نکته بسیار مهم

والدین باید مدت استفاده از بازی را حتماً مدیریت کنند تا از اعتیاد به بازی‌های دیجیتال جلوگیری شود. حتی کودک بازی‌های آموزشی را هم باید متعادل و محدود و در کنار فعالیت‌های دیگر انجام دهد.



صدای مشاور ۹

سید عقیل مصطفوی مجد-دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه؛ کارشناس ارشد روانشناسی

■ پسر نوجوونی دارم که متأسفانه نزدیک امتحانات نوبت آخر سال، بی انگیزه شده و فکروذکرش شده بازی با بچه‌های محله و اصلاً به درس اهمیت نمی‌ده. نمی‌دونم چه کار کنم تا برای امتحانات دل به خوندن بده. لطفاً من و راهنمایی کنید.

والد محترم، دغدغه شما رو کاملاً درک می‌کنم. اینکه نگران آینده تحصیلی پسرتون هستید، نشون دهنده مسئولیت‌پذیری و دل‌سوزی شماست. من اینجام تا با همکاری شما، این چالش رو مدیریت کنیم.

نوجوونی بی‌تئیه که گاهی اولویت‌ها به شکل عجیبی جابه‌جا می‌شن و بازی و تفریح، جای درس و مشق رو می‌گیره. از طرفی، فشار درس و امتحان و توقع خانواده و از همه مهم‌تر، کشش طبیعی به بازی و

۲) پاداش فوری بازی و پاداش دیر درس:
دوستان و بازی، همین حالا دارن بهش
لذت می دن؛ ولی نتیجه امتحان، یه چیز
مبهم تو آینده س؛

۳) نبود خودتنظیمی: شاید مهارت
برنامه ریزی و مدیریت زمان رو به خوبی
بلد نیست؛

۴) نگرش منفی به درس: ممکنه فکر
کنه این همه تلاش بی فایده س!
به نظر می رسه تعارض بین «باید»ها و
«می خواهم»ها عامل اصلی بی انگیزگی

تفریح، همه این ها می تونن یه نوجوون رو
دچار سردرگمی کنن. پس حق دارید نگران
باشید. اما قول می دم با راهکارهای عملی،
بتونیم این مسیر رو هموارتر کنیم.

باتوضیحاتی که دادید، چند عامل احتمالی
به نظر می رسه:

۱) فرسودگی تحصیلی: انگار باتری روانی
پسرتون بعد از یه سال درس خوندن،
توموشده؛



تکنیک «پاداش‌های پلکانی»

- ▶ مثلاً: «اگه ۴۵ دقیقه ریاضی خوندی، می‌تونم ۱۵ دقیقه باموبایل بازی کنی!»
- ▶ پاداش‌ها باید:
- ▶ ملموس باشن (مثلاً وقت بیشتری برای بازی داری)؛
- ▶ فوری باشن (نه مثلاً «اگه قبول بشی، تابستون برات پلی‌استیشن می‌گیرم!»)

برنامه‌ریزی مشارکتی

- ▶ با هم به برنامه بنویسید؛ مثلاً:
- ▶ ساعت ۱۰ تا ۱۲: درس ریاضی (با دو پومودوروی ۲۵ دقیقه‌ای + استراحت ۵ دقیقه‌ای)؛
- ▶ ساعت ۱۷: آزاد برای فوتبال با دوستان.
- ▶ بهش بگید: «من نمی‌خوام روال تو رو به هم بزنم؛ فقط می‌خوام مطمئن باشم خودت هم به برنامه‌ای که تنظیم کرده‌ی^۲ پایبندی!»

پسرتونه. از یه طرف، فشار جامعه و خانواده می‌گه «باید درس بخونی!» و از طرف دیگه، مغزش فریاد می‌زنه «می‌خوام بازی کنم!» این جنگ درونی، انرژی ذهنی‌ش و تخلیه می‌کنه. بنابراین هدفمون اینه که:

- ▶ بار شناختی پسرتون رو کم کنیم؛
- ▶ سیستم پاداش‌دهی مغزش رو به نفع درس خوندن هک کنیم؛
- ▶ مهارت‌های مدیریت زمان رو بهش آموزش بدیم.

راهکارهای عملی

بازسازی رابطه با درس (کاهش تنفر)

- ▶ ازش بپرسید: «اگه قرار باشه فقط یه فصل روراحت و بدون استرس بخونی، کدوم رو انتخاب می‌کنی؟»
- ▶ اجازه بدید اول از قسمت‌های آسون‌تر شروع کنه تا اعتماد به نفسش برگرده.

تغییر فضای مطالعه

مفید، یه ستاره بدید. اگه تا آخر هفته ده ستاره جمع کرد، حق انتخاب یه کار دوست‌داشتنی رو داشته باشه!
والد عزیز، یادمون باشه نوجوونی مثل بارون بهاریه: گاهی تند می‌زنه، گاهی کند؛ ولی در نهایت زمین رو آماده می‌کنه! اگه این راهکارها رو دو هفته اجرا کنید و تغییری نبینید، پیشنهاد می‌کنم از یه مشاور تخصصی نوجوون کمک بگیرید.

نکته طلایی

یه جمله رو همیشه به یاد داشته باشیم:
«نوجوون‌ها نیاز دارن بدونن دوستشون داریم حتی وقتی اشتباه می‌کنن!»

اگر روی تخت یا زمین درس می‌خونه، احتمال حواس‌پرتی ۸۰ درصد بیشتره! یه میز ساده با نور کافی براش آماده کنید و موبایل رو حتی الامکان دور از دسترسش قرار بدید.

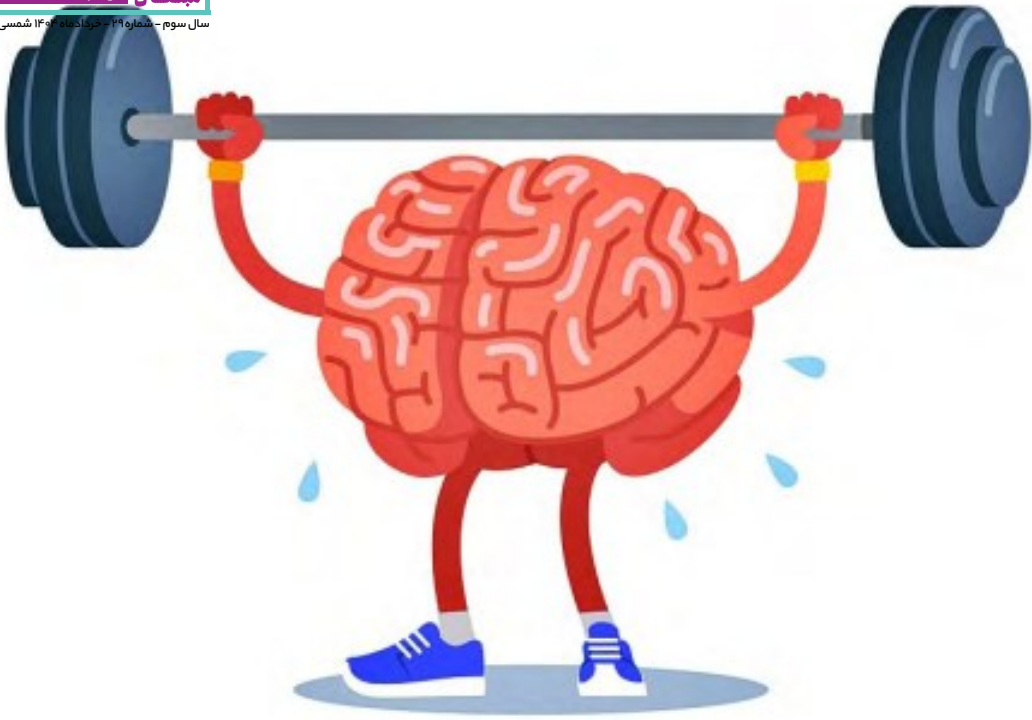
تکلیف عملی برای شما و پسرتون

① **امشب:** یه گفت‌وگوی غیررسمی داشته باشید و پرسید: «به نظرت چه کاری می‌تونم کنم که درس خوندن برات کمتر عذاب‌آور باشه؟»
② **فردا صبح:** با هم یه برنامه هفتگی بنویسید و به ازای هر ساعت مطالعه

پی‌نوشت

۱. پومودورو (Pomodoro) راهکاری (تکنیک) معروف مدیریت زمانه که مخصوصاً برای نوجوون‌هایی که حوصله درس خوندن ندارن، مثل آپ رو آتیش می‌مونه! یک روش ساده‌س که زمان رو به تکه‌های ۲۵ دقیقه‌ای (به اسم «پومودورو») تقسیم می‌کنه و بعد از هر پومودورو، ۵ دقیقه استراحت.
۲. صورت گفتاری «کرده‌ای».





محسن بختیاری- دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیة

روح سالم در بدن سالم!

آقای رحمانی وسط حرف مادر پرید تا حرف‌هایش را چندباره تکرار نکند: «من یک بار مشکلاتی رو که به نظر شما آقا سینا دارن، براتون می‌خونم. امیدوارم دیگه چیزی بهش اضافه نکنید: گوشه‌گیری و افسردگی و بی‌جونیش.

یادداشت‌های مشاور دوسه صفحه‌ای شده بود؛ اما مادر همچنان حرف برای گفتن داشت: «ببخشید آقای رحمانی، وقت شما رو هم گرفتم. چه کار کنم؟! یه بچه که بیشتر ندارم. تموم زندگی‌مه. اونم که...!»

متخصص تغذیه. من نسخه خودم رو می‌دم. راستش و بخواید، این آقا سینای شما هم سن و سال احمد ماست. فردا شب می‌گم زنگ بزنه به آقا سینا. دواي بعضی دردهاش دست احمده.»

☞ مادر با تعجب گفت: «خدا حفظشون کنه! فقط مگه ایشون هم دکترن؟!»
 آقای رحمانی همان‌طور که دفترش را جمع می‌کرد گفت: «عجله نکنید. یکی دو هفته‌ای وقت بديد. به من اطمینان کنید.»



☞ «مامان، کاری ندارید؟ من دارم می‌رم استخر. برگشتنی چیزی نمی‌خوايد بگیرم؟»
 ☞ مادر از آشپزخانه بیرون آمد و گفت: «نه سینا جون، فقط صبر کن یه لقمه برات بگیرم.»

سینا همان‌طور که بند کفش‌هایش را دم در می‌بست گفت: «نه مامان جون، یه ساعت پیش ناهار خوردم. احمد می‌گه وقت استخر شکم نباید خیلی پر باشه.»

گفتید یه ذره که زیاد درس می‌خونه، سردرد می‌گیره، بی‌حال می‌شه و...»
 مادر طاقت نیاورد و با گریه توضیح داد: «آقای دکتر، این قدر حالش بد می‌شه که نگو! منم چاره‌ای ندارم، می‌برمش درمونه یه سبزم می‌زنیم بهش کمی بهتر می‌شه.»

☞ آقای رحمانی ادامه داد: «دیگه اینکه کم‌رو و خجالتیه...»
 مادر به نشانه تأسف سری تکان داد.

☞ آقای رحمانی گفت: «بقیّه‌ش هم بمونه. بذارید همین دوسه تارو حل کنیم. راه‌حلش خیلی سخت نیست. فقط کمی باید صبر کنید.»

مادر، که انگار دنیا را به او داده باشند، با اشتیاق گفت: «خدا خیرتون بده آقای دکتر. هر دوا و دارویی باشه، استفاده می‌کنیم. فقط این بچه خوب شه!»
 آقای رحمانی لبخندی زد و ادامه داد: «دوا و داروش به کنار. اون رو باید برید پیش

کرد و آن را مینا برای «تربیت جسمانی» فرزندان قرارداد:

در نگاه اول، حضرت به والدین و مریبان فرزندان توصیه کرده‌اند که برای «ورزش سالم» و «تندرستی جسم» آن‌ها برنامه داشته باشند. فرزندان برای «نشاط روحی» و «قوی شدن جسم» خود نیاز حیاتی به ورزش دارند. متأسفانه در جوامع ماشینی امروزی و به‌ویژه در شهرهای بزرگ، برنامه‌ریزی درستی برای ورزش کردن فرزندان صورت نمی‌گیرد؛ درحالی‌که به همان اندازه که برای «تغذیه» فرزندان دغدغه داریم، برای «ورزش کردن» آنان نیز باید وقت صرف کنیم.

«برو به سلامت مادر جون. سلام به احمد جونم برسون. راستی، تا یادم نرفته، بالاخره قرار شد این هفته بریم خونهٔ عمو حسن یا هفتهٔ بعد؟»
سینا که در را باز کرده بود، کوله‌اش را مرتب کرد و رو به مادر گفت: «اگه اشکال نداره، هفتهٔ بعد بریم. این هفته صبح زود قراره بریم کوه. خود دکتتر رحمانی هم می‌آن. فعلاً خدا حافظ مامان. دوست دارم.»

ورزش‌هایی که مثل نان شب برای

نوجوانان لازم است

رسول خدا ﷺ فرمودند: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَ الرِّمَّيَةَ!» به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی بیاموزید.

این روایت را می‌توان در دو سطح بررسی



به نظر می‌رسد شنا و تیراندازی و سوارکاری یک ویژگی مشترکی دارند که مدنظر پیامبر ﷺ بوده است. این ورزش‌ها جزو «ورزش‌های حرکتی» هستند؛ ورزش‌هایی که در آن تمام یا بیشتر ماهیچه‌ها و اعضای بدن درگیر هستند و از خودگی درمی‌آیند. نکته‌ی دیگر اینکه نوجوانانی که این سه ورزش را می‌آموزند، در حقیقت سه «مهارت» را آموخته‌اند که هم میزان «اراده و عزم و دقت و تمرکز» ایشان برای کارها را بالا می‌برد و هم در «شغل آینده» خود از قابلیت‌های بهتری برخوردارند و هم در «مواجهه با دشمنان» خود توانمندی‌های بیشتری دارند.

قطعاً این سه ورزش در زمان ما هم بیشتر این آثار را دارند و هنوز هم برای نوجوانان «جذاب» هستند.

نگاه دوم به روایت لایه‌ی جدیدی از توصیه‌ی حضرت را برای ما روشن می‌کند. پیامبر مهربانی‌ها ﷺ در این سفارش فرموده‌اند به فرزندان‌شان و تیراندازی یاد دهید. در برخی روایات دیگر نیز اهل بیت علیهم‌السلام به «سوارکاری» توصیه کرده‌اند. به نظر شما این سه ورزش چه ویژگی‌ای دارند که حضرت این مقدار به آن‌ها اهمیت داده‌اند؟ آیا در زمان ما هم این سه ورزش همان کارکرد زمان صدر اسلام را دارند؟ آیا در زمان ما، به غیر از این سه تا، ورزش‌های دیگری هم هست که کارکرد امروزی آن‌ها را داشته باشند؟



پی‌نوشت

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۷.



مذاکرات وسیله است

رسول ساری - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری علوم سیاسی

منطقه‌ای دنبال شده‌اند، در حقیقت بازتاب جدال مستمر و ریشه‌دار میان دو گفتمان بنیادین است؛ گفتمان مقاومت اسلامی با تکیه بر استقلال، عزت ملی و رد سلطه‌پذیری از یک‌سو، و گفتمان سلطه‌گر غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر که همواره باهدف مهار و انحراف مسیر انقلاب اسلامی گام برداشته است.

روند مذاکرات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین محورهای تحلیل سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی بوده است. این مذاکرات که در برهه‌هایی با تعاملات رسمی و در مقاطعی دیگر با پیام‌های غیرمستقیم، محرمانه و حتی از طریق میانجی‌گری‌های

خانواده ایرانی به عنوان سلول بنیادی جامعه اسلامی، در حفظ ثبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نقش بی بدیلی ایفا کرده و یکی از پایه‌های اصلی در برابر جنگ نرم و اقتصادی دشمن بوده است.

این مقاله با رویکردی رسمی، انقلابی و تحلیلی، به بررسی تحولات تاریخی مذاکرات ایران و آمریکا پرداخته، ضمن استناد به سخنان مستند رهبر معظم انقلاب علیه السلام، به پیش‌بینی سناریوهای محتمل آینده و نیز بازشناسی نقش خانواده ایرانی در این میدان راهبردی خواهد پرداخت.

در این چارچوب، بررسی روند مذاکرات ایران و آمریکا نه تنها به تحلیل سیاسی صرف محدود نمی‌شود، بلکه باید آن را در بستر بزرگ‌تری از تقابل تاریخی، فرهنگی، امنیتی و حتی تمدنی مورد ارزیابی قرار داد. به‌ویژه آن‌که در این مسیر، بیانات و رهنمودهای راهبردی مقام معظم رهبری علیه السلام به عنوان رهبر فکری، سیاسی و معنوی نظام جمهوری اسلامی، نقشی اساسی در تبیین سیاست‌ها، خطوط قرمز و جهت‌گیری‌های کلان کشور ایفا کرده‌اند. از سوی دیگر، در کنار نهادهای حکومتی و دیپلماتیک،

پیشینه تاریخی مذاکرات ایران و آمریکا

قطع روابط دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۳۵۹، تنها یک رخداد سیاسی نبود؛ بلکه آغاز دوره‌ای جدید از تقابل راهبردی بود که در دهه‌های



در برابر زیاده‌خواهی‌های طرف آمریکایی بوده‌اند.

برجام؛ تجربه‌ای عبرت‌آموز برای ملت ایران

توافق هسته‌ای موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در تیرماه سال ۱۳۹۴، نقطه عطفی در تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این توافق با امید به گشایش اقتصادی و رفع تحریم‌ها منعقد شد؛ اما متأسفانه در عمل، دستاوردهای ملموس اقتصادی برای کشور به همراه نداشت. خروج یک‌جانبه دولت آمریکا به ریاست دونالد ترامپ در سال ۱۳۹۷، باردیگر نشان داد که ایالات متحده، فارغ از دولت‌های دموکرات یا جمهوری‌خواه، در برابر استقلال ملت‌ها، رویکرد سلطه‌طلبانه واحدی دارد.

برجام به‌عنوان یک تجربه ملی، ضرورت هوشیاری در برابر فریبکاری طرف مقابل

بعدی در قالب تنش‌های امنیتی، فشارهای اقتصادی، تحریم‌های چندلایه، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی گسترده علیه ملت ایران ادامه یافت. این تقابل درعین حال همواره از سوی آمریکا با رویکردی مداخله‌جویانه و تحقیرآمیز دنبال شده و از سوی ایران با مقاومت مبتنی بر اصول و منافع ملی پاسخ‌داده شده است. از نخستین تلاش‌های پشت پرده، همچون ماجرای مک‌فارلین در دهه ۶۰، تا مذاکرات رسمی منجر به برجام در سال ۱۳۹۴ و تلاش‌های پرچالش برای احیای مجدد آن در سال‌های اخیر، سیر تاریخی تعاملات ایران و آمریکا را می‌توان سرشار از بی‌اعتمادی، نقض عهدهای مکرر و توطئه‌های پنهان و آشکار دانست. ملت ایران نیز، با تکیه بر حافظه تاریخی خود، همواره با تردید و نگرانی به این گفت‌وگوها نگرسته و خواستار حفظ عزت و استقلال کشور

شکل داده‌اند که ستون فقرات مقاومت داخلی را تشکیل می‌دهد.

در سال‌های تحریم، قناعت، صرفه‌جویی، حمایت از تولید ملی و حفظ سبک زندگی اسلامی-ایرانی، در دل خانواده‌ها نهادینه شد و بسیاری از بحران‌ها با همت همین خانواده‌های مقاوم، مهار گردید.

آینده مذاکرات؛ پیش‌بینی احتمالات

با توجه به روند تحولات منطقه‌ای، رقابت‌های ژئوپلیتیکی جهانی و ارزیابی سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران، می‌توان سه سناریوی اصلی برای آینده مذاکرات پیش‌بینی کرد:

سناریوی اول: تداوم بن‌بست سیاسی و تشدید فشارهای اقتصادی و روانی، با تمرکز بر جنگ رسانه‌ای و تحریک نارضایتی داخلی.

و تأکید بر مقاومت فعال و دیپلماسی عزمند را بیش از پیش برجسته کرد.

جایگاه خانواده ایرانی در مواجهه با جنگ نرم و

اقتصادی

در دوران جنگ ترکیبی، خانواده ایرانی تنها یک واحد اجتماعی نیست؛ بلکه پایگاه مقاومتی است که در برابر تهاجم فرهنگی، تحریم‌های اقتصادی و تبلیغات رسانه‌ای دشمن ایستادگی کرده است. مادران با تربیت نسل‌های مؤمن و انقلابی، پدران با تحمل سختی‌های اقتصادی، و جوانان با حضور در میدان‌های علمی، فرهنگی و جهادی، مجموعه‌ای از سرمایه اجتماعی را



است که اتکا به مردم، هدایت‌های داهیانۀ رهبری، و مقاومت فعال در برابر دشمن، راهکار اصلی مقابله با نظام سلطه جهانی است. لیخندهای فریبنده دیپلمات‌های غربی، هرگز نمی‌تواند جای ایمان مردم و ایثار خانواده‌های ایرانی را بگیرد.

در این مسیر، خانواده ایرانی باید همچنان با حفظ سبک زندگی اسلامی، تربیت فرزندان انقلابی، مقاومت در برابر القائنات رسانه‌ای و مشارکت در اقتصاد مقاومتی، نقش پیشگام خود را ایفا کند. این خانواده‌ها هستند که سنگر اصلی جهاد تبیین، فرهنگ‌سازی و پاسداری از ارزش‌های انقلاب را تشکیل می‌دهند.

آینده از آن ملت‌های مقاوم و آگاه است؛ و ایران اسلامی، با تکیه بر قدرت مردمی، توان علمی و هدایت‌های رهبری، خواهد توانست در مصاف با دشمنان، گامی بلند به سوی تمدن‌نویین اسلامی بردارد.

سناریوی دوم: دستیابی به توافق موقت و محدود، بدون لغو واقعی تحریم‌ها، صرفاً با هدف مدیریت بحران‌های مقطعی در طرف غربی.

سناریوی سوم: بازگشت مشروط آمریکا به برجام، همراه با راستی‌آزمایی گام‌به‌گام و رفع تدریجی تحریم‌ها در چارچوب عزت و مصلحت ملی.

با وجود تمام این احتمالات، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، حفظ دست برتر جمهوری اسلامی ایران در عرصه میدانی، پیشرفت علمی و نظامی در داخل، و انسجام ملی برای عبور از گردنه‌های حساس تاریخی است.

نتیجه‌گیری

مذاکره، تنها ابزار و تاکتیکی در خدمت اهداف کلان انقلاب اسلامی است، نه هدف نهایی. تجربه تاریخی ملت ایران، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، نشان داد



و اِحْتَمِلْ سَعْيَ رَأْسِکَ لِحِیْثِکَ

علی سعیدی

نقاشی ای که خدا پایبندش را امضا کرد!

مرا به دفترش دعوت کرد. روی میز پر بود از داروهای فشارخون و صورت‌های پرداخت‌نشده.

«این بچه‌ها بیشتر از نان شب، به نوازش کلامی نیاز دارند» راگفت و لیوان چای داغی به دستم داد. «بعضی‌هایشان شب‌ها در کارگاه‌های غیرمجاز کار می‌کنند... امروز برایشان از امید بگو؛ از امیدی که گم‌ش کرده‌اند...»

حتی الآن که سال‌ها از آن روز می‌گذرد، وقتی آن نقاشی کودکانه را از کیفم درمی‌آورم، بوی نم باران و صدای جیرجیر فن‌های قدیمی آن کلاس، دوباره در گوشم زمزمه می‌کند...

صبح آن روز، وقتی وارد مدرسه «امید» در حاشیه شهر شدم، دیوارهای رنگ‌ورورفته و حیاط خلوت مدرسه، قصه محرومیت را فریاد می‌زد. مدیر مدرسه، آقای رضایی، با چهره‌ای خسته اما چشمانی پر از امید،

کلاسی پراز دردهای خاموش

سکوت مرگ باری فضای کلاس را فرا گرفت. تا اینکه محسن با صدایی لرزان گفت: «من... پدرم را... از دست... داده‌ام... هر شب... دعا می‌کردم... خوب شود؛ اما...». صدایش در گلو شکست. کیفم را باز کردم و یک انجیر تازه بیرون آوردم. «بچه‌ها، می‌دانید داستان مرد نابینا و درخت انجیر چیست؟»



در حالی که انجیر را دور کلاس می‌چرخاندم، تعریف کردم: «مرد نابینایی گرسنه بود. برگ‌های درخت انجیر را می‌خورد و فکر می‌کرد انجیر است! تا اینکه رهگذری به او گفت: «انجیرهای رسیده همین پایین پایت ریخته!»»

با قدم‌های سنگین وارد کلاس سوم راهنمایی شدم. بوی نم باران که از لباس‌های خیس برخی دانش‌آموزان به مشام می‌رسید، با رایحه نان خشکی که از کیف‌هایشان بیرون می‌زد، درهم آمیخته بود. نگاه‌هایشان را اسکن کردم؛ بعضی با چشمانی قرمز از شب‌بیداری، بعضی با یونیفرم‌های وصله‌دار که با سلیقه مادرانشان دوخته شده بود.

ناگهان چشمم به پسری در ردیف آخر افتاد: محسن با موهای ژولیده‌ای که انگار هفته‌هاست شانه نخورده، مثل یک تکه ابر تیره، خودش را جمع کرده بود. موهایش را با دست‌های لرزانی پس می‌زد. انگار می‌خواست جلوی اشک‌هایش را بگیرد... با «بچه‌ها، امروز نیامده‌ام که موعظه کنم...» شروع کردم و یک گچ برداشتم. «می‌خواهم روی تخته بنویسم: «بزرگ‌ترین دردی که این روزها در دل دارید چیست؟»»

اشکی که دنیا را تغییر داد

وقتی خواستم خداحافظی کنم، محسن دوان دوان آمد و آن نقاشی را به دستم داد. پشتش نوشته بود: «امروز فهمیدم خدا پدرم را گرفت اما خودش جای او ایستاده...» وقتی محسن نقاشی اش را به دستم داد، ناگهان چشمانش مرا به دنیای گذشته اش برد...

«پدر جان، امروز در کارگاه چند تا آجر جابه جا کردم! پولش را بگیرم، برایت قرص می خرم...» صدای محسن دوازده ساله، در کارگاه ساختمانی پیچید. پدرش، آقارضا، که از درد کمر به خود می پیچید، پسرک را بوسید و گفت: «نه عزیزم، درست را بخوان... من فردا حتماً بهتر می شوم.»



«بعضی وقت ها ما هم...» ادامه دادم و انجیر را به محسن دادم: «آن قدر غصه می خوریم که نمی بینیم خدا جوابمان را کنار پایمان گذاشته!» ناگهان اشک های محسن، مثل باران بهاری، سرازیر شد. «پدرم همیشه می گفت دعاها مثل ریشه های نامرئی هستند... حالا می فهمم منظورش چه بوده!»

پروانه هایی که از پيله بیرون آمدند

یک کاغذ سفید به هر کدام دادم. «می خواهم آرزوهایتان را بنویسید؛ اما با یک شرط: بالای صفحه بنویسید: «به نام خدایی که بهتر از این ها را می داند.»»

بعد از ده دقیقه، بعضی نوشته بودند: «دکتر شوم تا دیگر کسی مثل پدرم نمیرد.» بعضی: «نانوا شوم تا همسایه هانان داشته باشند.» اما محسن نقاشی کشیده بود: درختی با ریشه هایی شبیه دست های دعاکننده!

پایانی که آغاز شد

آن روز وقتی از مدرسه بیرون می‌آمدم، باران نم‌نم می‌بارید. انگار آسمان هم با من هم‌نوا شده بود. حالا سال‌هاست که آن نقاشی را همیشه با خود دارم تا یادم نرود: «تبلیغ واقعی نه گفتن حرف‌های نواست،

نه یادآوری حرف‌های کهنه؛ شنیدن

ناله‌های ناشنیده دل‌هاست!»

این را هم بدانید که هنوز هم گاهی پیامی از محسن می‌گیرم که می‌نویسد: «حاج آقا، من الآن دانشجوی پزشکی‌ام و هر بیمار که معالجه می‌کنم، یاد آن انجیر می‌افتم که شما به دستم دادید.»



﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾!

«و رحمت من همه چیز را فراگرفته.»



پی‌نوشت

۱. اعراف / ۱۵۶.

آن شب محسن در حیات خلوت خانه‌شان که بوی گلدان‌های شکسته مادرش را می‌داد، روی زمین نشسته بود و دفتر علومش را ورق می‌زد که ناگهان فریاد همسایه بلند شد: «محسن! پدرت از داربست افتاده!»

در بیمارستان وقتی پزشک دستش را روی شانه لرزان محسن گذاشت و گفت «پدرت را از دست دادیم»، جهان برایش تاریک شد. همان شب در اتاقی که بوی کهنگی پتوهای قدیمی می‌داد، خواهر کوچکش پرسید: «بابا کی برمی‌گردد؟! و محسن جواب داد: «ان شاءالله زودتر از آن چیزی که فکر می‌کنی.»

حالا آن پسر با نقاشی‌اش فریاد می‌زد: «من هنوز امید دارم!» آقای رضایی، مدیر مدرسه، با چشمانی نمناک گفت: «این اولین بار است پس از مرگ پدرش که نقاشی می‌کشد...»



● با مراجعه به هر کانال می توانید از محتوا و

مقالات نشریات مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع

آموزشی پژوهشی تبلیغ به صورت رایگان استفاده کنید.

۱ کانال آرشیو ماهنامه سفیر-امین:

<https://eitaa.com/safiraminMagazine>

۲ کانال ماهنامه خانواده-مبلغان:

<https://eitaa.com/khanevademoballegan>

۳ کانال فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات-تبلیغ-دینی:

<https://eitaa.com/fmtd1401>

۴ خبرنامه تحلیلی-سیاسی منبا:

<https://eitaa.com/manba313>

۵ مجموعه کتاب‌های-تبلیغی:

<https://eitaa.com/mktabt>

۶ نشریه دیواری نسیم-تبلیغ:

<https://eitaa.com/nasimetabligh>

